

## فصل هفتم

بخش نخستین = قرارداد ۱۹۳۳

بخش دوم = توسعه صنعت نفت ایران پس از

قرارداد ۱۹۳۳

بخش سوم = صنعت نفت ایران در موقع جنگ

بخش چهارم = صنعت نفت ایران پس از جنگ

بخش پنجم = وضع مالی شرکت نفت در مدت

امتیاز

## فصل هفتم

### بخش نخستین

متن قرارداد ۱۹۳۳ در جزو قوانین مجلس شورای ملی انتشار یافته و در غالب کتابهایی هم که در سالهای اخیر راجع بنفت منتشر گشته چاپ شده است لذا برای احتراز از فزونی مندرجات این کتاب از نقل آن خودداری شده است .

قضایوتهایی که درباره این قرارداد شده مختلف و متنوع بوده است . شرکت نفت همواره میگفت که شرایط مندرجه در قرارداد مزبور بهترین شرایطی بوده که در آنوقت در خاورمیانه معمول بوده است . ایرانیان همه متفق الرأی بودند که قرارداد مذکور برخلاف منافع ایران تنظیم شده بود . بیطرفهایی که حب و بغض بخصوصی باینچیک از طرفین نداشتند قول شرکت را قبول داشته و تصدیق میکردند که قرار داد ۱۹۳۳ بین قراردادهای دیگری که با سایر کشورهای خاورمیانه در آن زمان منعقد شده و یا قبلاً منعقد گشته و اجرا میشد از همه بهتر بوده است ولی اضافه میکردند که در قسمت تمدید مدت امتیاز ایران مغبون گشته است .

اولین بحث و انتقادی که درباره قرارداد ۱۹۳۳ در يك مقام رسمی بعمل آمد نطق مشروح و مفصلی بود که دکتر مصدق در هفتاد و پنجمین جلسه دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در تاریخ یکشنبه هفتم آبانماه ۱۳۲۳ شمسی ایراد کرد و متعاقب آن نطقها و خطابه ها و مقالات و کتابهای متعددی در ایران منتشر گردید که عدم رضایت عمومی را نسبت بقرارداد مزبور واضح و آشکار میساخت . قسمت عمده بیانات دکتر مصدق شامل ایرادات و اعتراضات بتمدید مدت قرارداد بود و در پایان آن نطق سه دلیل اقتصادی برای مردود شناختن قرارداد ذکر میکند که بقرار زیر است :-

« ۱- هرگاه به محاسبه عواید نفت جنوب رجوع کنند معلوم خواهد شد که عواید مزبور منحصراً در راه سیاسی خرج شده است . عواید مزبور بمصرف راه آهن که بتمام معنی استراتژیک و برای ما سر تا پای ضرر است رسید که قبل از احداث آن بارها نظریات خود را در مجلس شورای ملی گفتم و روزگار هم گفته های مرا تأیید کرد و همچنین بمصرف خرید اسلحه و مهماتی که ایران بآن احتیاج نداشت رسید زیرا ما بادل مجاور خیال جنگ نداشتیم که محتاج بآنقدر مهمات شویم و اگر آن مهمات برای ما بود پس چه شد که در شهریور ۱۳۲۰ از دست ما رفت . »

« ۲- بر فرضی که ما امتیاز بدولت ندهیم و گیرنده شرکت باشد چون دول معظمه عموماً در شرکتهای تابعه خود سهامند و آنها را تحت نظر خود اداره میکنند هر قدر هم که در امتیاز نامه از عایدات شرکت برای خودمان سهم معین کنیم و قتیکه دولت نتواند بحساب شرکت رسیدگی کند نقش بر آب است . »

« ۳- درهرامتیاز آن چیزی که بیش از همه امتیازدهنده را تشویق میکند آن است که بعد از یک مدتی قائم مقام صاحب امتیاز میشود و ما دیدیم که در امتیاز داری این حق بچه نیرنگی از دست ما رفت. »

در دوازده سال اخیر با اندازه ای ایراد و اعتراض بقرارداد مزبور نوشته شده و گفته شده است که حتی ذکر خلاصه ای از آنها هم در اینجا مقدور نیست و خوانندگان میتوانند بچراید و خطابه ها و کتابهایی که در این باره چاپ شده است مراجعه نمایند .  
عقیده نویسنده این سطور در باره قرارداد ۱۹۳۳ از بیست سال پیش تا کنون هیچگاه تغییر نکرده و اکنون هم همان عقیده را دارم و آن این است :-

(۱) دولت ایران میتواند با موقعیت محکم و استواری که در قبال تغلفات شرکت نسبت بطرز احتساب حق الامتیاز داشت شرکت را دعوت به حکمیت کرده و احقاق حق خود را بنماید .

(۲) دولت ایران میتواند از راه قانونی و بطریق مشروع شرکت را مشمول مالیات بردرآمد نموده و از این راه درآمد سرشاری حاصل کند .

(۳) دولت میتواند قوانین دیگری که موجب افزایش کارکنان ایرانی شرکت و بهبودی وضع استخدامی آنها باشد وضع و اجرا نماید .

(۴) چون عبارات امتیاز نامه داری کش دار و کاملاً مشخص نبود دولت میتواند بوسیله قوانین دیگری که وضع میکرد مزایای بیشتری بدست آورد .

(۵) بنابراین هیچگونه احتیاجی بملفو امتیاز داری نبود .

اگر متصدیان امور وقت در عرض لغو امتیاز داری و معرفی ایران بنقض عهد بکار های مشروع فوق اقدام کرده بودند بطور قطع و بدون اندک تردیدی شرکت حاضر میشد در امتیاز نامه داری تجدید نظر کرده و شرایطی را قبول نماید که از شرایط قرارداد ۱۹۳۳ بمراتب بهتر باشد با این تفاوت که صحبت تمدید مدت هم در کار نیامد و با اگر عنوان میشد بسهولت رد میگردد . متأسفانه طرز حکومت آنوقت و بی اطلاعی از چگونگی امر نفت و بی اعتنائی بکسانی که وارد کار بوده و میتوانند نظری بدهند نتیجه اش قرارداد ۱۹۳۳ بود . این بی خبری و بی اطلاعی چندی بعد درباره ملی شدن نفت هم تکرار شد که شرح آن در فصل دیگر خواهد آمد و همینقدر لازم است گفته شود که اگر دولت ایران فقط از حقوق مشروع خود که در امتیاز داری مندرج است استفاده کرده بود قرارداد ۱۹۳۳ بوجود نیامد .

ممکن است گفته شود که اگر ما چنین کرده بودیم از مزایای اصل تنصیف منافع که از پنج سال پیش در کشور های خاور میانه معمول شده است محروم میماندیم . چنین اظهاری خطاست زیرا هر قدر ما نزدیک به ختم دوره امتیاز داری میشدیم که انقضای آن در ۱۹۶۱ میلادی بود ارزش نفت ما بالا میرفت و تردیدی نیست که داوطلبان نفت ایران بیشتر از اصل تنصیف حاضر بودند بما بدهند تا ما با آنها کنار بیاییم . علاوه بر این همانطور که دیده شد و قتیکه اصل تنصیف عواید بمیان آمد حتی شیخ قطر در خلیج فارس هم از آن استفاده کرد و ممکن نبود که کشوری مانند ایران از آن محروم بماند .

بیشتر کسانی که بقرارداد ۱۹۳۳ معترض بودند و تمديد امتیاز داری را خطای بزرگ میدانستند از جنبه منفی قضیه وارد شده و حاضر نبودند که زیانهای لغو امتیاز داری را متذکر شده و از جنبه مثبت بقضیه نگاه کنند. آنها بلغو امتیاز داری چندان اعتراضی نداشتند ولی قرارداد ۱۹۳۳ را هم خطای بزرگی میدانستند. البته تردیدی در حسن نیت آنها نمیتوان داشت لکن باید گفت که اظهارات آنها کاملاً منطبق با واقع بینی و عاری از احساسات شورانگیز نبود.

### بخش دوم - توسعه صنعت نفت ایران پس از قرارداد ۱۹۳۳

از ۱۹۳۳ که قرارداد جدید منعقد گشت تا سال ۱۹۴۱ که رژیم بیست ساله ایران سقوط نمود شرکت نفت با خیال راحت و بهره مندی کامل از مساعدت دولت بتوسعه عملیات خود پرداخت و میزان استخراج چنانکه از ارقام زیر هویدا است رو بتزاید رفت :-

سال ۱۹۳۴	تن ۷۵۳۷۰۰۰
« ۱۹۳۵	« ۷۴۸۸۰۰۰
« ۱۹۳۶	« ۸۱۹۸۰۰۰
« ۱۹۳۷	« ۱۰۱۶۸۰۰۰
« ۱۹۳۸	« ۱۰۱۹۵۰۰۰
« ۱۹۳۹	« ۹۵۸۳۰۰۰
« ۱۹۴۰	« ۸۶۲۷۰۰۰
« ۱۹۴۱	« ۶۶۰۵۰۰۰
« ۱۹۴۲	« ۹۳۹۹۰۰۰
« ۱۹۴۳	« ۹۷۰۶۰۰۰
« ۱۹۴۴	« ۱۳۲۷۴۰۰۰
« ۱۹۴۵	« ۱۶۸۳۹۰۰۰

در قسمت بخش فرآورده های نفتی در داخل ایران شرکت اقدامات جدی نموده و دستگاه بخش را توسعه داد و بوسیله ساختن انبارها و مخازن در غالب شهرهای مهم و سایل فروش مواد نفتی بی ظرف را فراهم کرد. در سالهای اول قرارداد ۱۹۳۳ شرکت حاضر شد که از فرمول ماده نوزده قرارداد هم تجاوز کرده و مواد نفتی را حتی به نصف بهای فرمول مزبور بفروش رساند و بدینوسیله بهای فرآورده ها را تنزل داد و فروش را دوسر تا سر کشور توسعه داد و طولی نکشید که دیگر برای بیگانگان صرف نمیکرد که مواد نفتی خود را بایران وارد نمایند. ولی همینکه مصرف مواد نفتی تمجیم یافت و مقدار مصرف رو بفزونی رفت و مقررات ماده نوزده قرارداد کاملاً اجرا گردید شرکت تمام بهائی که در آن ماده مقررات دریافت میداشت.

در قسمت کرمانشاه شرکت طبق مقررات ماده نهم قرارداد بتعهدات خود سربماً عمل کرد بدین معنی که شرکت فرعی بنام شرکت نفت کرمانشاه تشکیل داده و چند

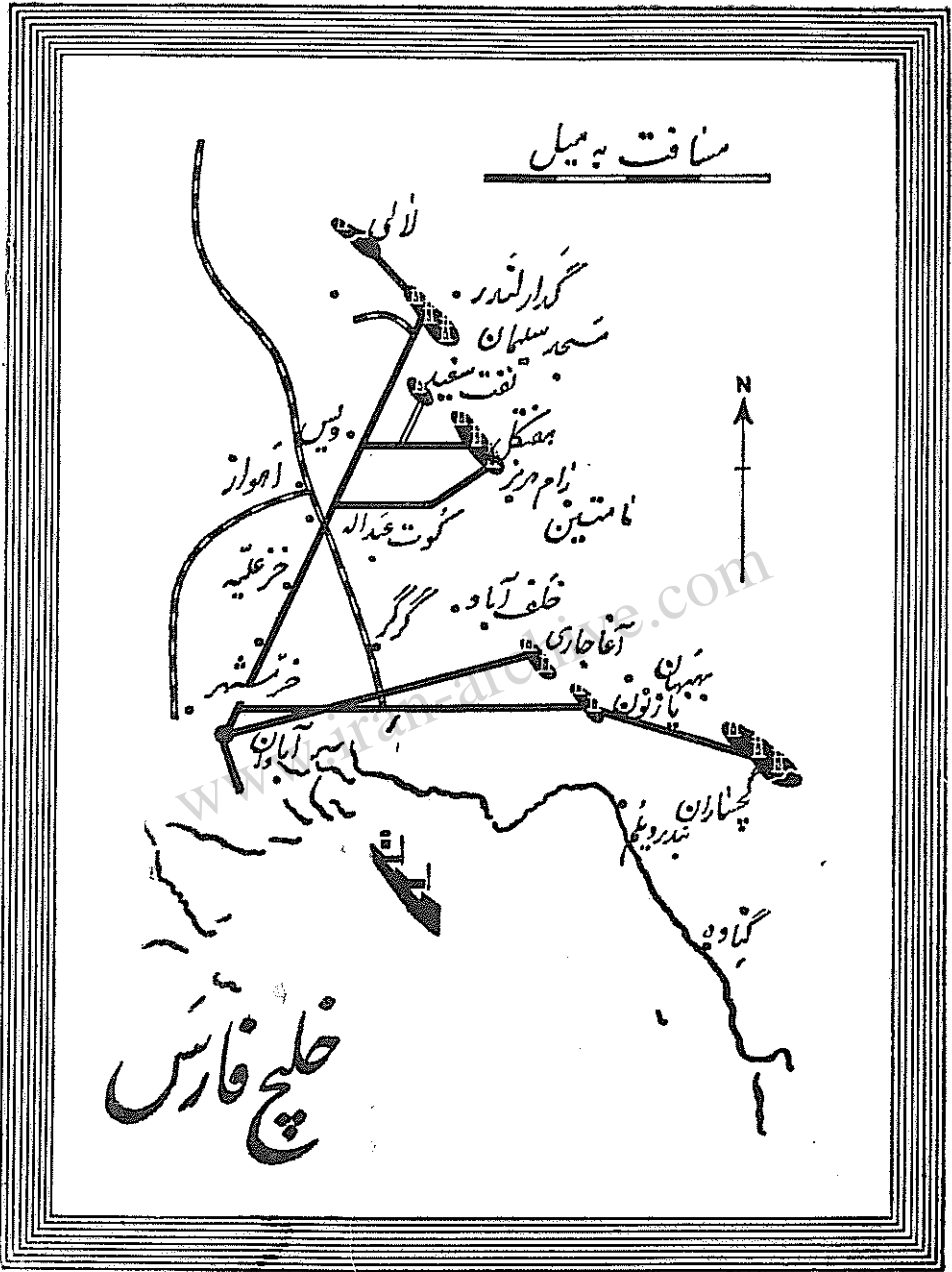
ماه بعد از امضای قرارداد عملیات را آغاز کرد . در ۱۹۲۳ این معدن کشف شده بود ولی کاری در آنجا صورت نگرفت تا اینکه در ۱۹۲۸ یک چاهی در معدن نفت شاه حفر شد و بنفت رسید. استعداد معدن مزبور که نصف آن در خاک ایران و نصف دیگرش در خاک عراق و در آنجا بنام معدن نفت خانه نامیده میشود از مدت‌ها پیش معلوم و آشکار بود . پس از عقد قرار داد جدید حفر چند چاه دیگر در نفت شاه شروع گردید و خط لوله‌ای بقطرهفت سانتیمتر و نیم از نفت شاه بکرمانشاه کشیده شد. این خط لوله از نفت شاه به قصر شیرین رفته و بعد در کنار جاده شوسه تا کرمانشاه امتداد پیدا میکند. طول خط ۲۳۰ کیلو متر و چهار ایستگاه تلمبه نفت را با فشار به پالایشگاه کرمانشاه میرساند .

در پنج کیلومتری کرمانشاه در کنار رودخانه قره‌سو پالایشگاه کوچکی بظرفیت سالی یکصد هزار تن ساخته شد و در سال ۱۹۳۵ یعنی دو سال پس از عقد قرارداد جدید پالایشگاه مزبور افتتاح گردید. در همان ایام انبارها و مخازنی برای انبار کردن مواد نفتی بیظرف در کرمانشاه - همدان - قزوین - تهران - خرم‌آباد - بروجرد - ملایر - قم - اراک و اصفهان ایجاد گشت و اتوموبیل‌های نفتکش کافی وارد گردید که محصولات پالایشگاه را بانبارهای مذکور برساند .

موقعیکه شرکت نفت در قسمت غرب بعملیات پرداخت شاه فقید مالک اراضی بایر نفت شاه و قسمت عمده اراضی که خطوط لوله از آن عبور میکرد بود و اداره املاک سلطنتی بهیچوجه راضی نمیشد که اراضی مورد لزوم را طبق مواد امتیازنامه شرکت بفروشد و میگفت که شرکت باید آنرا اجاره کرده و مال الاجاره سالانه‌ای برای آن پردازد. طبق تقویمی که در آن موقع شده بود کلیه اراضی مزبور که مورد احتیاج کار شرکت و تمامش هم بایر بود در حدود پنجاه هزار تومان قیمت شده بود ولی اداره املاک از فروش آن خودداری کرد و پس از چند سال مذاکره بالاخره قراردادی منعقد گردید که سالی دوازده هزار لیره مال الاجاره بابت اراضی مزبور پرداخته شود. این قرارداد مجری بود تا اینکه وقایع شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد و شرکت توانست قرارداد اجاره را لغو و اراضی را بقیمتی که از طرف دولت ارزیابی شد خریداری نماید .

در موقع عقد قرارداد ۱۹۳۳ تنها معدن مسجد سلیمان و معدن هفت کل استخراج میگردد ولی از آنوقت بپس عملیات کاوش و اکتشاف باجدیت زیاد تعقیب شد و بتدریج استخراج معادن جدید آغاز گشت .

سال اول بعد از قرارداد در شانزده کیلومتری شمال غربی هفت کل معدن نفتی بنام نفت سفید کشف شد که طول آن قریب به بیست و چهار کیلومتر و عرض آن شانزده کیلومتر است . در سال ۱۹۳۸ معدن نفت لالی واقع در شمال مسجد سلیمان کشف گردید. در حوالی اینجا شرکت یازده سال بکاوش مشغول بود و چهار چاه هم حفر کرده و به نتیجه نرسیده بود ولی در لالی نفت زیادی کشف و معلوم گردید که قطر سنگ معدن آن ۳۶۵ متر است. معینا استخراج از معدن لالی ده سال بتعویق افتاد .



نقشه مناطق نفت خیز ایران

در یکصد کیلومتری جنوب شرقی هفت کل و در شمال بهبهان معدن نفتی در ناحیه ای موسوم به آغا جاری قبل از قرارداد جدید کشف شده بود ولی بواسطه بحران اقتصادی

جهان حفاری در آن متوقف گشته بود. در سال ۱۹۳۵ چاه هائی در این معدن حفر شد و معلوم گشت که آغاچاری دارای معدن بزرگ نفتی است که با سایر معادن بزرگ برابری میکند و از آنوقت بپیدمات استخراج این معدن فراهم گشت. در بیست و چهار کیلومتری جنوب شرقی آغاچاری معدن بزرگ دیگری در ناحیه ای موسوم به پازنون کشف گردید ولی بعدها معلوم شد که در این معدن نفت قابل ملاحظه ای نیست ولی دارای مقادیر زیادی گاز نفتی میباشد.

در معدن گچ ساران که قبل از سال ۱۹۳۰ کشف شده و عملیات استخراجی در آن صورت نگرفته بود چاه هائی در سال ۱۹۳۵ حفر شد و معلوم گشت که استعداد معدن مزبور فوق العاده میباشد ولی جنس نفت آن سنگین تر از نفت سایر معادن نفت ایران است. این معدن در عمق ۹۱۴ متری زیر زمین قرار گرفته و طول آن سی و دو کیلومتر و عرض آن هشت کیلومتر است و کافتی سنگ معدن که دارای نفت میباشد بالغ بر چهارصد و شصت متر است. از سال ۱۹۳۶ بپیدمات استخراج در این معدن هم شروع شد و لوازمات کار من جمله خط لوله هم بخارج سفارش داده شد.

در این وقت نقشه ای طرح شد که در بندر معشور وسایلی برای بارگیری کشتیهای نفتی ساخته شود و نفت گچساران و آغاچاری از این جا صادر گردد. ضمن این نقشه ساختن پالایشگاهی هم در بندر معشور منظور گشته بود که بعدها بواسطه تغییر سیاست کلی شرکت از میان رفت.

بطور خلاصه بین تاریخ امضای قرارداد جدید و آغاز جنگ دوم جهانی چهار معدن بزرگ نفت و یک معدن گاز نفت کشف شد که مقدمات استخراج از معادن مزبور فراهم میگشت ولی کلیه محصول از هفت کل و مسجد سلیمان بدست میآمد. در سال ۱۹۳۴ محصول نفت هفت کل سالی دو میلیون تن بود و با ساختن خطوط لوله جدید و افزایش وسایل استخراج محصول هفت کل در سال ۱۹۳۹ بشش میلیون تن در سال رسید.

در قسمت پالایشگاه آبادان در طی سالهای بین عقد قرارداد جدید و جنگ دوم جهانی توسعه و پیشرفت ادامه داشت دستگاه های «کرکنینگ»<sup>۱</sup> و کارخانه های جدید تقطیر و کارخانه اسفالت و کارخانه اسید سولفوریک و لوازم دیگر پالایشگاه ساخته و آماده شد و ظرفیت پالایشگاه در ۱۹۳۹ بسالی ده میلیون تن رسید. بندرگاه آبادان هم توسعه بسیار یافت و اسکله های جدیدی در باورده و خسروآباد ساخته شد و مخازن متعددی برای انبار کردن محصولات آماده و حاضر گردید و رو به پرفته در اوایل جنگ اخیر پالایشگاه آبادان تجهیزات کاملی برای تصفیه نفت و مشتقات آن داشت.

از ۱۹۳۳ تا آغاز جنگ دوم جهانی مقادیر نسبتاً قلیلی نفت خام از ایران صادر میشد. قسمتی از آن بصرحمل شده و در پالایشگاه شرکت شل تصفیه میگردد و بقیه مقادیری بود که بانگلستان و استرالیا حمل شده و در پالایشگاه های شرکت نفت که در آن کشور ساخته شده بود تصفیه گشته و بفروش میرسید.



#### پالایشگاه آبادان

در قسمت خدمات اجتماعی، شرکت پس از عقد قرارداد ۱۹۳۳ نقشه‌ای طرح کرد که برای تمام کارکنان خارجی و یک قسمت از کارمندان و کارگران ایرانی خود خانه‌هایی ساخته و وسایل رفاه و آسایش آنها را فراهم سازد. در آبادان و مسجد سلیمان و هفت کل برنامه ساختمانی شرکت از ۱۹۳۴ شروع گشت و پیشرفت‌های عمده‌ای هم نمود ولی این برنامه محدود بود و شامل همه کارکنان شرکت نمیگردید و تولید عدم رضایت بسیاری بین آنانیکه فاقد خانه و مسکن مناسب بودند مینمود.

در قسمت بهداشتی و فرهنگ هم شرکت اقدامات مهمی را شروع کرد. بیمارستانهای آبادان و مسجد سلیمان را توسعه داد و درمانگاه‌های متعددی بنا کرد و جدیت بسیاری برای تأمین بهداشت عموم کارکنان خود مینمود. چند مدرسه ابتدایی در آبادان و مسجد سلیمان ساخته و تحویل وزارت فرهنگ داد و در آبادان یک آموزشگاه فنی ساخت که دیپلمه‌های مدارس متوسطه را در آن پذیرفته و پس از چهار سال تحصیل مهندسی قابل‌بلی از آن خارج میگشتند. یک آموزشگاه حرفه‌ای شبانه روزی هم در آبادان ایجاد کرد که جوانان پس از اتمام تحصیلات ابتدایی بآن وارد شده و پس از چند سال تحصیل و عمل کارگران فنی لایقی از آب درمی‌آمدند.



بموجب ماده شازدهٔ قرارداد ۱۹۳۳ شرکت متعهد شده بود که باموافقت دولت طرحی برای افزایش کارکنان ایرانی تنظیم و اجرا نماید. تهیهٔ این طرح مدتی بطول انجامید و شرکت حاضر نبود که خرج زیادی برای تربیت ایرانیان بنماید و طبق روح ماده مزبور در مدت کمی ایرانیان را بجای خارجیان بگمارد. متأسفانه اولیای دولت هم جدیت لازم را در این باره بکار نبردند و طرحی که تهیه و اجرا گردید کافی نبود. لکن پیشرفتهائی در این باره شد و گرچه طبق دلخواه ایرانیان نبود معیناً مقدمه‌ای را تشکیل میداد که ممکن بود بسهولت آنرا در آتیه توسعه داد.

بین رژیمی که در آنوقت بایران حکومت میکرد و شرکت نفت روابط حسنه و ووداد آمیز برقرار بود. کارمندان و کارگران شرکت بواسطهٔ تضییقاتی که موجود بود جرئت هیچگونه اعتراضی نداشتند و شرکت هم حداکثر استفاده را از وضع آنوقت مینمود. بکارگران اجازه داده نمیشد که اتحادیه‌ای داشته و تقاضاهای مشروع خود را اظهار نمایند و از هر گونه اقدامی در این زمینه بانهایت شدت جلوگیری بعمل می‌آمد. درآمد دولت هم رو بفضونی میرفت چنانکه از ارقام زیر آشکار میگردد :-

درآمد دولت در سال ۱۹۳۳	۱۷۸۵۰۰۰	لیره
« ۱۹۳۴	۲۱۵۹۰۰۰	<
« ۱۹۳۵	۲۱۹۲۰۰۰	<
« ۱۹۳۶	۲۸۲۹۱۹۸	<
« ۱۹۳۷	۳۴۴۵۰۰۰	<
« ۱۹۳۸	۳۳۰۷۰۰۰	<
« ۱۹۳۹	۳۳۱۵۰۰۰	<

در فصل پیش شرح داده شد که شرکت نفت برای جلب رضایت خوانین بختیاری سی و هفت هزار سیصد و بیست و یک سهم (یک لیره‌ای) در «شرکت بهره برداری اولیه» که یکی از شرکتهای تابعه آن بود بآنها اختصاص داده بود که هر سال سود آنرا دریافت میداشتند. بااستثنای سهامی که خوانین بختیاری و دولت ایران وعدهٔ معدودی دیگر (که در ابتدای کار آنها هم ایرانی بودند و بعدها قسمت عمدهٔ سهام خود را به خارجیان فروختند که شرح آن گذشت) در این شرکت تابعه داشتند اکثریت سهام در دست شرکت نفت ایران و انگلیس بود و مظنه‌ای هم برای سهام مزبور در بورس داده نمیشد ولی چون سود سالیانهٔ این سهم نسبتاً گزاف بود قیمت سهام مزبور (اگر بدست طالبین آن میرسید) بیش از قیمت اسمی آنها بود. پس از جنگ اول جهانی خوانین بختیاری سهام خود را بشرکت نفت وثیقه داده و باعتبار آن چند فقره وام گرفته بودند و در موقوع دریافت سود سالیانه هم اختلافاتی بین خوانین روی میداد زیرا چهار نفر خانی که از طرف دیگران نمایندگی داشتند سود سهام مزبور را گرفته و در تقسیم صحیح آن بین دیگران کوتاهی میکردند که منتهی بشکایت عدیده بدولت میشد.

(۱) در ابتدا خوانین بختیاری ۱۴۰۰۰ سهم در «شرکت نفت بختیاری» داشتند. در سال ۱۹۴۴ که شرکت مزبور منحل گردید و منضم بشرکت بهره برداری اولیه گردید سه درصد از سهام این شرکت که ۴۷۴۲۰ باشد در ازای ۱۴۰۰۰ سهام مذکور بآنها واگذار گردید.

در سال ۱۳۱۵ شمسی شاه فقید دستور داد که سهام خوانین را دولت بقیمت عادلانه روز خریداری کند و وامهای شرکت را پرداخته سهام را از گرو در آورد. وزارت دارایی این کار را کرد و هر سهم یک لیره ای خوانین بختیاری را بد لیره خریداری کرد و سهام را هم از رهن شرکت خارج نموده و خود مالک شد.

در قسمت اداری شرکت هم پس از قرارداد جدید تغییراتی روی داد که در حوادث بعدی تأثیر بسزایی داشت. لرد کدمن دچار بیماری شده بود و کمتر بکارهای جاری شرکت رسیدگی میکرد و بیشتر کارها بدست فریزر انجام میگرفت پس از امضای قرارداد جدید جاکس مدیر مقیم شرکت در تهران بلندن احضار و از کار خارج گردید و اداره تهران شرکت را نماینده ای اداره میکرد که وظیفه اش فقط این بود که در اجرای مواد قرارداد جدید نظارت نموده و هراشکالی که بین دولت و شرکت پیش بیاید رفع نماید. فریزر معاون هیئت مدیره شرکت از اهل اسکاتلند و پدر او اداره کننده صنعت نفت کوچکی بوده که در اسکاتلند موجود بود و هنوز هم هست. چنانکه در یکی از فصول پیشین گفته شد در اسکاتلند سنگهای سیاه رنگی موسوم به «شیل» موجود است که از آن مختصر نفتی بدست میآورند فریزر از اوایل جوانی در کارهای پدرش وارد بود و پس از آنکه شرکت نفت ایران و انگلیس صنعت نفت «شیل» را خریداری کرده و ضمیمه کارهای خود نمود او هم وارد شرکت. مزبور گردید. لرد کدمن او را وارد هیئت مدیره شرکت نمود و علی رغم نمایندگانی که از طرف شرکت نفت برمه در هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس عضویت داشتند از او تقویت بسیار نموده و پس از چندی او را بسمت معاون هیئت مدیره شرکت انتخاب کرد.

فریزر در کارهای بازرگانی بصیرت بسیار داشته و تمام توجه او صرفاً معطوف با افزایش درآمد شرکت بود. از ابتدای کار فریزر عمد داشت که سیاست و اقتصاد را از یکدیگر جدا و مجزا ساخته و دستگاه عظیم شرکت را صرفاً از لحاظ بازرگانی اداره نماید و قانع باین بود که امور بین المللی و سیاسی شرکت را به لرد کدمن واگذار نماید. فریزر معتقد بود که با عقد قرارداد جدید و وجود رژیم مقتدری در ایران هیچ احتیاجی باین نیست که شرکت توجهی بمسائل اقتصادی و سیاسی ایران داشته و باید منظور شرکت این باشد که نفت را از ایران صادر کرده و بفروش رساند و هیچگونه علاقه ای بسایر مسائل نداشته باشد. تأثیر عمیق صنعت نفت در امور اقتصادی و سیاسی ایران مورد توجه او نبود و تمام کوشش او این بود بهر نحوی ممکن باشد بر درآمد شرکت نفت افزوده و آخر سال بیلان بهتری بسپامداران تقدیم نماید.

(۱) چنانکه در فصل پیش گفته شد شرکت نفت سالی ۴۰۰۰ لیره با یاختنی و با بستی بختیاری بعنوان حق الحفظه هفست خود میپرداخت. موقعی که قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گشت شرکت در صد درآمد که پرداخت این باغ را قطع نماید ولی چون در قرارداد اولی که بین خوانین و شرکت منعقد شده بود شرکت از روی اشتباه و برخلاف مندرجات امتیاز داری تعهد شده بود که پس از خاتمه امتیاز تأسیسات خود را در مسجد سایمان مجاناً بخوانین بختیاری واگذار نماید هذا کراتی بخوانین مزبور کرده و این تعهد را مانعی نمود و در عوض تعهد کرد که سالی سه هزار لیره حق الحفظه را تا ختم امتیاز با آنها بپردازد. موقعی که وزارت دارایی سهام خوانین را خرید حق دریافت سالی سه هزار لیره هم بدولت صالح گردید و از آن تاریخ بعد دولت مبلغ مزبور را وصول میکرد.

## بخش سوم - صنعت نفت ایران در موقع جنگ

از موقعیکه جنگ دوم جهانی آغاز گشت و تا دو سال بعد از آن صنعت نفت ایران مواجه با اشکالات بسیاری گردید. پیشرفتهای سریع قوای آلمان در اروپا موجب شد که بازارهای اروپای شرکت نفت از دست آن برود و صادرات ایران محدود به بازارهای شرقی گردد. در سال ۱۹۴۰ که ایتالیا وارد جنگ شد دریای مدیترانه میدان نبرد - های دریائی گشت و حمل نفت با کشتی مشکل شد. غرق کشتیهای نفتکش سبب شد که حمل نفت ایران یا انگلستان در ۱۹۴۱ بکلی متوقف گردد و هر کشوری سعی میکرد احتیاجات نفتی خود را از نزدیکترین نقطه ممکنه که مسافتش کوتاهتر و خطر غرق شدن کشتیها هم کمتر باشد بدست آورد. در نتیجه بروز این مشکلات میزان استخراج نفت ایران رو بتقلیل رفت و در سال ۱۹۴۱ تقریباً به شش ملیون ونیم تن رسید.

از همان اوایل جنگ دولت ایران شرکت تذکر داد که کاهش استخراج که موجب کسر درآمد آن خواهد بود بساید بیک وسیله ای جبران گردد. اولیای دولت انگلستان و مدیران شرکت خطر عدم رضایت ایران را خیلی زود احساس کرده و در صد چاره جوئی برآمدند. چند ماه پس از آغاز جنگ لرد کدمن به تهران آمده و بدولت پیشنهاد کرد که برای دوره جنگ و بدون رعایت کاهش استخراج مبلغ معینی بطور در بست بدولت ایران پرداخته شود. دولت این پیشنهاد را قبول کرد ولی برای تعیین مبلغ مدتی بین دولت و شرکت مذاکرات جریان داشت تا اینکه بالاخره به چهار ملیون لیره در سال قطع گردید. این مبلغ از حداکثر درآمد دولت در سالهای قبل از جنگ هم زیادتیر بود و شرکت در مقابل فشار دولت تسلیم گردید. از سال ۱۹۴۰ تا آخر سال ۱۹۴۴ شرکت سالی چهار ملیون لیره را بدولت پرداخت و ضمناً مقرر گردید که اگر افزایش در استخراج روی دهد بطوریکه درآمد دولت طبق مواد امتیاز نامه از مبلغ چهار ملیون لیره تجاوز نماید مبلغ بیشتر عاید دولت گردد.

فاصله بین آغاز جنگ و هجوم ارتش متفقین بایران در شهریور ۱۳۲۰ فرصت بسیار مناسبی را برای ایران پیش آورد که نظریات خود را بشرکت بقبولانند و بسیاری از مطلقین عقیده داشتند که اگر توجه دولت تنها معطوف با افزایش درآمد نبود بلکه بسایر نکات هم توجهی میشد دولت میتواندست بهسولت اشتباهات گذشته خود را جبران کند و لااقل تعدیلی در مدت امتیاز یا محدود کردن حوزه امتیازیه بنماید. متأسفانه این فرصت گرانها هم از دست رفت و استفاده ای از آن نشد.

تردیدی نیست که هجوم ارتش متفقین بایران در شهریور ۱۳۲۰ در درجه اول برای این بود که راهی برای رساندن مهمات جنگی بروسیه بدست آورند ولی ضمناً نمیتوان انکار کرد که حفظ صنعت نفت ایران برای متفقین هم نقش عمده ای را در این تهاجم داشته است و برای آنکه خوانندگان با اهمیت فوق العاده نفت پی ببرند

شرح زیر را از کتاب خاطرات جنگ سرویستن چرچیل (جلد سوم صفحه ۴۲۳) نقل میکنیم:

« احتیاج برساندن مهمات جنگی و هر نوع لوازم و تدارکات دیگر بدولت شوروی و مشکلات عظیمی که راه دریای منجمد شمالی در بر داشت توأم با امکانات سوق الجیشی آینده بطور آشکار ایجاب میکرد که ارتباط کامل با روسیه از طریق ایران برقرار گردد. معادن نفت ایران يك عامل مهم جنگی محسوب میشد. يك مینسیون فعال و کثیرالعدد آلمانی خود را در تهران مستقر کرده بود و آلمانها شهرت و آبروی بسیاری برای خود تحصیل کرده بودند. منکوب کردن شورش عراق و اشغال سوریه از طرف قوای انگلیس و فرانسه که هر دو کار پس از زحمت و نگرانی بسیار به نتیجه رسید نقشه خاوری هیتلر را از بین برده بود. ما فرصت را برای عملیات مشترک با روسها باخوشی تلقی کرده و با آنها پیشنهاد کردیم که اقدامات مشترکی بنمائیم. من درباره شروع یکنار با ایران نگرانیهایی داشتم ولی دلایلی که برله آن اظهار میشد جای بحثی باقی نیکداشت. من خوشوقت بودم که ژنرال ویول در هندوستان است و میتواند عملیات نظامی را سرپرستی و هدایت کند. در تاریخ یازدهم ژوئیه ۱۹۴۱ کمیته هیئت وزیران از رؤسای ستاد تقاضا کرده بود که اقدامات نظامی مشترک با روسها را در ایران تحت مطالعه قرار دهد و در صورتیکه دولت ایران از اخراج جماعت آلمانی که اکنون در ایران استخدام شده اند امتناع نماید نظر بدهد. در تاریخ هیجدهم ژوئیه رؤسای مزبور توصیه کردند که در مذاکرات بادولت ایران ما نظر جدی و محکمی اتخاذ کنیم. این نظر قویاً مورد تأیید ژنرال ویول هم بود که روز پیش تلگرافی بمضمون زیر بوزارت جنگ مخابره کرده بود:

نظر تساهلی که نسبت بایران میخواهید اختیار کنید برای من مفهومی ندارد. برای دفاع هندوستان واجب است که آلمانها را هم اکنون از ایران خارج نمائیم. غفلت در این باره موجب تکرار همان وقایعی خواهد شد که در عراق رخ داد و ما توانستیم بزحمت و بموقع با آن مقابله نمائیم. نهایت لزوم را دارد که با روسها در ایران تشریک مساعی بشود و اگر دولت کنونی ایران حاضر نیست که تسهیلاتی در این باب فراهم نماید باید جای خود را بحکومتی بدهد که این کار را خواهد کرد. مادام که جنگ روس و آلمان بجائی نرسیده باید بی درنگ برای حصول مقصود حد اکثر فشار اعمال گردد. در تاریخ ۲۱ ژوئیه من در جواب ژنرال ویول تلگراف کرده و باو گفتم - هیئت وزیران نردا وضع ایران را مطالعه خواهد کرد. من بطور کلی بانظر شما موافق هستم و میل دارم که اولتیماتومی از طرف انگلیس و روس بایرانیان داده شود که یا آلمانها را بدون معطلی اخراج کنند و یا بانظارت عواقب باشند. مسئله این است که اگر ایرانیان امتناع نمایند چه قوایی ما برای پیکار حاضر خواهیم داشت. رؤسای ستاد پیشنهاد کردند که عملیات محدود بجنوب باشد و برای این کار ما دست کم يك لشکر که از طرف نیروی هوایی کوچکی یاری شود لازم داشتیم تا بتوانیم معادن نفت را تصرف کنیم. چنین نیرویی باید از عراق آورده شود در حالیکه ما در آنجا عده کافی حتی برای حفظ امنیت داخلی هم نداشتیم. در خاتمه رؤسای مزبور گفته بودند که اگر در طی سه ماه

آینده نیرومی باید بایران اعزام شود جانشین آنها را باید از نیروی خاورمیانه تأمین نمایم. در تاریخ ۲۲ ژوئیه وزیر خارجه (سراتونی ایدن) نظر خود را درین باره بشرح زیر برای من فرستاد: - امروز صبح در باره فشار بایران من مطالعات بیشتری کردم. هرچه بیشتر راجع بامکان اجرای این مسئله مطالعه میکنم آشکار تر میگردد که همه چیز مربوط بتوانائی ما در تمرکز دادن قوای کافی در عراق است تا بدان وسیله قادر بحفظ معادن نفت ایران باشیم. بسیار خطرناک بنظر میرسد قبل از اینکه از لحاظ نظامی ما توانائی چنین کاری را داشته باشیم حتی بفشار اقتصادی هم مبادرت نمایم زیرا شاه کاملاً متوجه به ارزش معادن نفت برای ما هست و اگر ملاحظه کند که ستیزی با ما در بین هست محتمل است که قدم اول را او بردارد. گزارشهایی که ظاهراً مورد اعتماد باشد بمان رسیده که ایرانیان در مرزهای روسیه و عراق و در ناحیه معادن نفت تمرکز نیرو داده اند. امیدوارم با سرعت اوقات مساعی لازمه بکار برده شود که قوای ما در عراق تقویت یابد. اگر ما بتوانیم چنین کاری را قبل از آنکه روسها در جنوب دچار شکست سختی شوند انجام دهیم امید آن هست که بتوانیم اراده خود را بدون اعمال قوه بایرانیان تحمیل نمایم. ولی نباید اقدامات دیپلوماسی ما از تجمع نیروی نظامی ماسبق گیرد و الا نتیجه آن سستی وخیم خواهد بود. عامل دیگری هم در کار است که لزوم افزایش نیرو را در عراق ایجاب مینماید. اگر روسیه دچار شکست شود ما باید حاضر باشیم که معادن نفت ایران را خودمان اشغال نمایم زیرا در چنین صورتی فشار آلمانها به ایرانیان برای اخراج ما قابل تحمل نخواهد بود.

نقل مطالب فوق آشکار میسازد که نفت ایران چه اهمیت بسزایی در جنگ داشته و علت تهاجم ارتشهای بیگانه بایران تاچه حد مربوط به نفت بوده است.

هنگامیکه ژاپن وارد جنگ شد وضع نفت ایران شکل دیگری پیدا کرد زیرا در مدت کوتاهی ژاپونیا توانستند جزایر اندونزی و کشور برمه که هردو منبع مهمی برای تحصیل نفت متفقین بود از دست آنها بگیرند و معادن نفت ایران تنها منبعی بود که میتوانست احتیاجات متفقین را در شرق تأمین نماید. علاوه بر این در سال ۱۹۴۲ که عملیات جنگی در افریقای شمالی شدت یافت و ارتشهای متفقین برای تصرف شمال افریقا نبرد را آغاز کردند نفت ایران عامل مهمی در پیشرفت آنها بود.

اندک مدتی قبل از آغاز جنگ شرکت نفت کارخانه ای برای تهیه بنزین هواپیمائی (معروف به یکصد اوکتان) سفارش داده و بآبادان وارد کرده بود. کارخانه مزبور در سال ۱۹۴۰ بکار افتاد ولی در ۱۹۴۲ معلوم گشت که دستگاه مزبور کافی برای رفع همه احتیاجات جنگی نیست ولذا در ایام جنگ اضافاتی بدستگاه مزبور شد و باندازه ای توسعه یافت که در سال ۱۹۴۴ آبادان توانائی اینرا پیدا کرد که سالی یک میلیون تن بنزین هوایی بعمل آورد. تهیه این مقدار بنزین هوایی باعث شد که قسمت عمده مصرف نیروی هوایی انگلیس و امریکا در خاورمیانه و خاور دور از آبادان تحصیل گردد و علاوه بر این مقادیر زیادی هم بنزین هواپیمائی بروسیه فرستاده میشد که احتیاجات شورویها را تأمین میکرد.

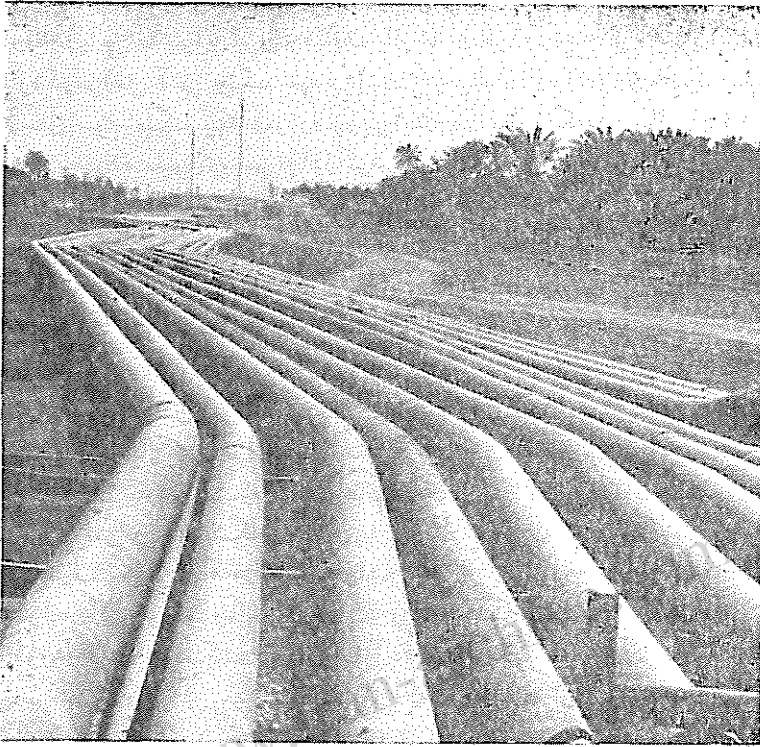
در ۱۹۴۳ که ارتش متفقین جزیره سسیل را در جنوب ایتالیا تصرف و اشغال کردند راه دریایی مدیترایه بروی متفقین باز شد و فرآورده های نفتی ایران نقش بزرگی را در مراحل آخر جنگ بعهده داشت. احتیاجات روزافزون متفقین بمواد نفتی ایران از سال سوم جنگ ببعده همواره روبتزايد رفت بطوریکه در سال ۱۹۴۴ میزان استخراج از سیزده میلیون تن هم تجاوز کرد و در سال ۱۹۴۵ به هفده میلیون تن و سال بعد از آن به نوزده میلیون تن هم رسید.

در آغاز جنگ شرکت نفت دارای نود و سه کشتی نفتکش بود که تقریباً نصف این کشتیها در ایام جنگ غرق گردید و اگرچه شرکت نفت فواید سرشاری از فروش نفت برد ولی ضایعات آن هم کم نبود که بعدها از طرق مختلف جبران گردید.

در اوایل جنگ که استخراج نفت از معادن ایران کاهش عمده ای یافت کلیه عملیات ساختمانی و توسعه معادن متوقف گردید و تمام توجه شرکت معطوف باین بود که وسایل دفاعی و حفظ معادن و پالایشگاه را تأمین نماید. اطراف ایستگاه های تلمبه واقع در مسیر خطوط لوله را سیم های خاردار کشیده و حصارهای فلزی در سر تمام چاه های نفت نصب کرده و ورود و خروج افراد به پالایشگاه آبادان با پروانه مخصوص انجام میگرفت. مقدماتی برای بی مصرف ساختن چاه های نفت فراهم گشته بود که اگر معادن بدست آلمانها بیفتند بتوانند در مدت کمی چاهها را خراب نمایند و پس از آنکه در سال ۱۹۴۰ پالایشگاه بحرین مورد تعرض واقع گشت چراغهای آبادان را شبها خاموش کرده و تمام شهر در سرتاسر جنگ تاریک بود. تنها عملیاتی که در سالهای اول جنگ صورت گرفت و که بتوسعه صنعت نفت نمود یکی ساختن دستگاه بنزین هواپیما در آبادان و دیگری ایجاد خط لوله ای بین معدن گچساران و آبادان بود. طول این خط ۲۶۴ کیلومتر و قطر لوله هم سی سانتیمتر و نیم بود که در نتیجه آن معدن مزبور شروع باستخراج کرد و سالی دو میلیون تن نفت بآبادان میفرستاد.

پس از آنکه ارتشهای روس و انگلیس در شهریور ۱۳۲۰ (ماه اوت ۱۹۴۱) بایران حمله کرده و نقاط مختلف را اشغال کردند اقدامات حفاظی در نواحی معادن و بخصوص در آبادان توسعه بسیار یافت. روی پالایشگاه آبادان پوششی از بالونهای متعدد تعبیه کردند و در اطراف پالایشگاه وسایلی ایجاد کردند که در موقع لزوم بتوان با پرده ای از دود تمام سطح پالایشگاه را پوشاند. کمی دورتر از پالایشگاه یک پالایشگاه دروغی از حلبی با شعله های فروزان ساختند که دشمن را گمراه نماید و توپهای ضد هوایی در نقاط مختلف قرار دادند و هواپیما های جنگنده در فرودگاه حاضر ساختند و بطور خلاصه وسایل دفاعی را از هر لحاظ آماده ساختند.

برای آنکه بتوانند مقادیر زیادی بنزین هوا پیما بروسه حمل کنند کارخانه حلبی سازی آبادان را بسرعت توسعه داده و محصول آنرا دو برابر کردند. در نقاط مختلف شمال مخازن نفت و بنزین اضافی ساختند تا او توموییلهای ارتش متفقین که حامل لوازم و مهمات بروسه بودند بتوانند مصرف خود را در همه جا حاضر داشته باشند و خط لوله ای هم برای حمل بنزین بین اهواز و اندیشک بهمین منظور کشیدند.



خطوط لوله نفت که بآبادان نفت میرساند

از سال دوم جنگ که معلوم شد نفت ایران باید مقادیر زیادی فرآورده‌های نفتی را برای متفقین تهیه نماید توسعه عملیات شرکت دوباره آغاز گشت و دولت‌های انگلیس و آمریکا تصمیم گرفتند که لوازم کار را بایران ارسال دارند. اولین اقدامی که شد این بود که وسایل استخراج از معدن آغاچاری شروع گشت. یک خط لوله‌ای بقطر سی سانتی‌متر ونیم از آغاچاری بآبادان کشیده شد و در سال ۱۹۴۴ بکار افتاد. سال بعد معدن نفت سفید شروع با استخراج کرد. و خط لوله‌ای بقطر بین ۲۵ و سی سانتی‌متر از معدن مزبور به نقطه‌ای بین اهواز و شوشتر که موسوم به «ویس» است کشیده شد و بخط لوله بین مسجد سلیمان و آبادان متصل گردید.

در آبادان هم دستگاه‌های جدید برای تهیه بنزین هواپیما و سایر فرآورده‌ها آماده و فراهم گشت و گنجایش پالایشگاه آبادان که قبل از جنگ سالی ده میلیون تن بود در سال ۱۹۴۵ بسالی هفده میلیون تن بالغ گشت. احتیاج میرمی که به بنزین هواپیمائی برای مقاصد جنگی بود از این‌جا معلوم می‌شود که در سال ۱۹۴۲ یکی از مدیران شرکت نفت عازم آمریکا گردید که دستگاه‌ها و کارخانه‌های مربوط بآن را خریداری نماید. پس از آنکه ماشین‌ها و لوازم کار را خریداری کرد و بایران حمل کرد تمام لوازمات مذکور

در اقیانوس اطلس غرق گردید و ازمیان رفت. برای بار دوم و سوم نیز همین کار تکرار شد و سه مرتبه کشتیهای که لوازم کار را حمل میکردند غرق شد تا بالاخره در دفعه چهارم دستگاه های لازم با آبدان حمل و بمقصد رسید.

این توسعه عملیات متضمن استخدام کارکنان جدید بود و چون در ایام جنگ کارمندان متخصص کمیاب بودند شرکت عده لازم را از چک اسلواکی، دانمارک، یونان، سوئیس، و فلسطین استخدام کرد و بایران آورد که باعجله زیاد برنامه جنگی را با تمام رسانند و در همان حال بر عده مستخدمین ایرانی شرکت افزوده گشت.

در اوایل جنگ که بیشتر عملیات جدید شرکت متوقف شده بود برنامه ساختن خانه و سایر وسایل رفاه کارکنان هم قطع گردیده بود. همینکه برنامه توسعه عملیات برای مقاصد جنگی شروع گشت و بر عده کارکنان شرکت افزوده شد جمعیت آبدان رو فزونی گذاشت و قضیه منزل و مسکن بی نهایت مشکل گشت و عدم رضایت بین کارکنان ایرانی شرکت هم روز بروز زیاد می یافت تا اینکه بالاخره منجر با اعتصاب عمومی شد. در سالهای اخیر بسیار گفته و نوشته اند که ایران در موقع جنگ اخیر «پل پیروزی» متفقین بوده است و برای تأیید مطلب در اختیار داشتن راه ترانزیت ایران را برای رساندن ملزومات و مهمات بروسیه شوروی شاهد می آورند ولی متأسفانه دیده نشده است که کسی با اهمیت واقعی نفت ایران در جنگ گذشته پی برده باشد و بطرز شایسته ای آن را بیان نماید. شاید بیگانگان از روی عمد تشریح و تفصیل آن را جایز ندانسته اند و ایرانیان هم این اندازه حاضر نبوده اند که بخود زحمت داده و اهمیت آن را بستانند. بعقیده نویسنده ارزش نفت ایران در جنگ اخیر برای متفقین اگر زیاد تر از پل پیروزی نبود مسلماً قدر و قیمت و اهمیت آن کمتر نبوده است.

همه میدانند که جنگ اخیر نبرد مکانیزه ای بود که عامل اصلی آن نفت بود و نفت ایران در نبردهای خاور میانه - خاور دور - مدیترانه - روسیه - افریقا نقش بزرگی را بعهده داشت و پیروزی متفقین بسیار بسیار مدیون و مرهون آن بود.

آنچه را من شاهد و ناظر بوده ام این است که بدون نفت ایران لوازم و مهمات بسرعتی که لازم بود بروسیه نمیرسید و بدون نفت ایران کامیابی های متفقین بسهولت انجام نمی گرفت. ایرانیانی که در موقع جنگ در صنعت نفت ایران کار کرده و عامل مؤثری در تحصیل کامیابیهای متفقین بودند هیچگاه بخودستائی نپرداخته و زبان بتمسین خود نگشودند ولی متأسفانه ارزش کار آنها در پیش هموطنانشان هم مکتوم ماند.

### بخش چهارم - صنعت نفت ایران پس از جنگ

پس از جنگ توسعه زیادی در صنعت نفت ایران صورت گرفت و استخراج نفت

بقرارد زیر بود:

سال ۱۹۴۶	۱۹۱۹۰۰۰۰ تن
سال ۱۹۴۷	۲۰۱۹۵۰۰۰ <
سال ۱۹۴۸	۲۴۸۷۱۰۰۰ <



سال ۱۹۴۹	۲۶۸۰۷۰۰۰ تن
سال ۱۹۵۰	۳۱۷۵۰۰۰۰ <
سال ۱۹۰۱	۱۶۱۷۷۰۰۰ < (از ژانویه تا ماه اوت)

وضع صنعت نفت در موقع ملی شدن که شامل توسعه‌ها و اضافات پس از جنگ نیز بود بقرار ذیل بوده است :

در مسجد سلیمان از سی‌چاه نفت بدست می‌آمد و سالی بین سه تا پنج میلیون تن نفت از معدن مزبور استخراج می‌گردید. از ابتدای کار این معدن که در سال ۱۹۰۸ بود تا ۱۹۵۱ که نفت ایران ملی شد ۲۸۰ چاه در مسجد سلیمان حفر شده بود. مرکز اداری معادن نفت در مسجد سلیمان بود که دارای کارخانه تعمیرات - انبارهای ملزومات - لابراتوارها و تأسیسات تحقیق و بررسیهای علمی - اداره زمین‌شناسی معادن - ادارات مرکزی معادن بود و کاملاً مجهز برای این بود که مرکزیت داشته و سایر نقاط را اداره نماید. کارکنان این ناحیه در حدود شش هزار نفر بودند که برای عده زیادی از آنها خانه و مسکن ساخته شده بود و بیمارستان بزرگی در مسجد سلیمان بنا شده بود که احتیاجات محل را رفع میکرد.

در شمال مسجد سلیمان معدن لالی قرار گرفته است که رود کارون از وسط آن جاری است. قبل از جنگ و در اثنای جنگ استعداد این معدن اندازه گیری شده و معلوم شده بود منبع مهمی است ولی تا پس از جنگ نفتی از آن استخراج نشده بود. در سال ۱۹۴۶ چاهی در این معدن حفر کرده و بنفت رسید و پس از آن چاههای دیگری نیز حفر شد. خط لوله‌ای بقطرهای مختلف بین ۲۵ سانتیمتر و نیم و سی سانتیمتر و نیم از لالی ب مسجد سلیمان کشیده شد که معدن لالی را بخطوط لوله مسجد سلیمان متصل نماید و در سال ۱۹۳۸ نیم میلیون تن نفت از این نقطه استخراج گردید. در سال ۱۹۵۱ از چهار چاه این معدن نفت استخراج می‌گردید و محصول آن به ۷۵۰۰۰۰ تن در سال رسیده بود. نفت این معدن عاری از گوگرد ولی قدری سنگین بود و گفته میشد که پس از حفر چاههای دیگر محصول آن خیلی زیاد تر خواهد شد.

هفت کل در طی چندین سال بزرگترین محصول دهنده معادن ایران محسوب میشد و از بیست و پنج چاه آن سالی ده میلیون تن نفت استخراج می‌گردید. و از موقع کشف آن تا سال ۱۹۵۱ بالغ بر یکصد و سی میلیون تن نفت از آن استخراج شده بود. استخراج از معدن نفت سفید که در مجاورت هفت کل قرار گرفته است در طی جنگ شروع گردید و معدن مزبور سالانه یک میلیون تن نفت میدهد. از پانزده نفتی استخراج نمیشد و پس از جنگ سرچاه‌های گاز آن بسته شد. آغاز جاری پس از جنگ با استعدادترین معادن نفت ایران محسوب میشد. از بیست چاه آن نفت استخراج میشد و محصول آن که در سال ۱۹۴۶ فقط چهار میلیون تن بود در سال ۱۹۵۱ به پانزده میلیون و نیم تن بالغ گشته بود. سه خط لوله از آغاز جاری شروع میشد که یکی با آبادان رفته و دو خط دیگر بیندر معشور منتهی میگردد. قطر خط آبادان سی سانترو نیم و قطر دو خط معشور یکی سی سانتیمتر و نیم و دیگری ۵۶ سانتیمتر است. معدن آغاز جاری مجهز به کاملترین وسایل میباشد و کوشش بسیار

شده است که همه وسایل جدید در آن موجود باشد. عده کارگران و کارمندان آن از سایر معادن باستانی مسجد سلیمان زیادتر و وسایل آسایش آنها کاملتر است. پس از جنگ توسعه زیادی در ناحیه گچساران داده نشد و محصول آن که از سه چاه بدست میآید از دو میلیون تن در سال تجاوز نکرده است در صورتی که استعداد آن خیلی زیاد است.

در طی جنگ و پس از جنگ توسعه زیادی در بندر معشور مشهود گشت و این بندر که بدریا وصل و عمق آب آن زیاد است اکنون مجهز برای بارگیری کشتیهای بزرگ میباشد. طول کلیه خطوط لوله نفت در حدود سه هزار و دویست کیلومتر میباشد که معادن را بندر معشور و آبادان متصل مینماید.

در تمام معادن کارخانههای برق ایجاد گشته و از نزدیکترین رودخانه آب برای معادن مزبور تهیه شده است و راه شوسه بتمام معادن ساخته شده و برای رفت و آمد اتومبیل های باری و سواری آماده است. راه بین بندر معشور و آبادان در موقع ملی شدن نیمه تمام بود ولی اکنون ساخته شده است بین آغا جاری و بندر معشور راه آهن کوچکی ایجاد شده که لوازم معدن مزبور را حمل مینماید ولی راه آهن بین درخزین و مسجد سلیمان برچیده شده است.

ظرفیت پالایشگاه آبادان در سال ۱۹۴۷ به هفده میلیون تن بالغ گشت و دو سال بعد به ۲۳۲۵۰۰۰۰ تن رسید و در سال ۱۹۵۰ از بیست و چهار میلیون در سال هم تجاوز کرد. فرآورده های نفتی که آبادان تهیه میکرد از انواع مختلف بود که از بنزین هواپیما گرفته تا اسفالت را شامل بود. امروز پالایشگاه آبادان بزرگترین پالایشگاه نفت جهان میباشد و مساحت آن باستانی اراضی که اختصاص به مخازن نفت و خانه های مسکونی دارد بالغ بر ۱۶۲ هکتار است. در سال ۱۹۵۱ دستگاه عظیم تصفیه موسوم به «کاتالیتیک» که چهار سال ساختن آن بطول انجامید بکار افتاد و دستگاه روغن موتور هم حاضر برای کار شده بود.

## بخش پنجم - وضع مالی شرکت نفت بریتانیا در مدت

### امتیاز آن در ایران

تاکنون دیده نشده است که درباره وضع مالی شرکت نفت بریتانیا (شرکت نفت ایران و انگلیس) مطالب مشروحی بزبان فارسی منتشر شده باشد و برای آنکه معلوم شود شرکت مزبور در نتیجه امتیازی که در ایران بدست آورد و قریب به چهل سال از آن بهره مند گردید چه فوایدی برده است بی مناسبت نیست که مختصری هم در این باره ذکر گردد.

قبل از شروع باین مطلب توضیح مختصری در باب انواع سهام شرکت مزبور لازم میآید که بقرار زیر است :

۱- سهام عادی یا متعارفی<sup>۱</sup> شرکت سهامی است که صاحبان سهام خریداری کرده و در شرکت شریک می شوند . سود آنها هر سال به پیشنهاد هیئت مدیره در مجمع عمومی تصویب شده و پرداخته میشود و سود مزبور متغیر و به تناسب درآمد شرکت کم و زیاد میگردد .

۲- سهام مرجح<sup>۲</sup> ( که بعضی آنرا بقلط سهام ممتازه ترجمه کرده اند ) عبارت از سهامی است که سود سالیانه آن معلوم میباشد و در صورتی که تصمیم بانحلال شرکت گرفته شود دارندگان چنین سهامی از حیث وصول سرمایه خود بر دارندگان سهام عادی اولویت دارند و چون سود سالیانه سهام مرجح معین میباشد در حقیقت دارندگان چنین سهامی در کلیه درآمد شرکت وارد نیستند. از حیث رأی هم بطور کلی صاحبان سهام مرجح از دارندگان سهام عادی رأی کمتری دارند مثلاً دارندگان سهام مرجح شرکت نفت بریتانیا ده یک رأی صاحبان سهام عادی را دارند بدین معنی که اگر هر سهم عادی یک رأی داشته باشد ده سهم مرجح هم یک رأی دارا میباشد .

۳- سهام وامی<sup>۳</sup> اوراق و اسنادی است که شرکتها منتشر کرده و با سود معینی از مردم وام میگیرند و پس از مدت معینی هم که در اوراق ذکر شده وام مزبور باید مسترد شود .

در فصل پیش وضع مالی شرکت در سال ۱۹۱۴ شرح داده شد. پس از جنگ اول جهانی شرکت برای توسعه کار خود محتاج ب سرمایه بیشتری بود و لذا در سال ۱۹۱۹ سرمایه شرکت به بیست میلیون لیره افزایش یافت و سهام جدید بتدریج تا سال ۱۹۲۳ منتشر گردید. از سال ۱۹۲۳ بعد شرکت دیگر احتیاجی پیدا نکرد که سهام عادی یا مرجح منتشر کند و قسمت عمده سرمایه ای که برای توسعه عملیات بعدی لازم شد از منافعی که بدست آمده بود تأمین میگردد. بین سال ۱۹۰۵ و سال ۱۹۳۲ در آمدخالص شرکت ۱۷۱ میلیون لیره بوده و حق الامتیاز پرداخت شده بدولت ایران در همان مدت از یازده میلیون لیره تجاوز نکرد. اگر حق الامتیاز دولت را هم بمیزان صدی شانزده طبق مقررات امتیاز داری حساب کنیم پرداختی بدولت ایران نباید در حدود ۲۷ میلیون لیره باشد ولی شرکت همیشه مدعی بود که همه عواید آن از نفت ایران حاصل نمیشده و از حمل و نقل نفت و کشتیرانی و غیره در آمد های دیگری داشته است که ایران در آن سهم نبوده است .

در این جا لازم نیست که بیان سالیانه شرکت را در ادوار مختلف تجزیه و تحلیل نمایم زیرا ذکر ارقام خشک چندان سودمند نیست و علاوه بر این لازم میآید که ذکر کنیم از تمام شرکتهای تابعه بنماییم که از گنجایش این فصل خارج است. همین قدر کافی است گفته شود که امروز شرکت نفت بریتانیا ( شرکت سابق نفت ایران و انگلیس ) دارای شرکتهای تابعه متعددی است که سرمایه بعضی از آنها تماماً در دست شرکت

مادری است و در بعضی دیگر اکثریت سهام متعلق بآن است. آخرین بیان شرکت که مربوط به عملکرد سال ۱۹۵۴ است حاکی از این میباشد که مجموع ارقام دارایی شرکت از سیصد و پنجاه و پنج میلیون لیره هم متجاوز است که چهل و سه میلیون لیره آن قلم ذخیره بوده و قریب هفتاد میلیون لیره هم وجه نقد بوده است که شرکت در بانکها داشته است. البته باید اضافه کرد که ارقام دارایی شرکت تاحدی که مربوط بصرف و جوه برای ایجاد مؤسسات بوده عبارت از پولهایی است که شرکت طبق دفاتر خود برای مؤسسات خرج کرده ولی امروز ارزش مؤسسات مزبور خیلی بیش از آنی است که در بیان ذکر شده است.

نکته ای که برای خوانندگان سودمند خواهد بود این است که صاحبان سهام شرکت نفت بریتانیا چه مبلغ پولی در این مؤسسه از ابتدای امر گذاشته و چگونه سرمایه مزبور پنجاه برابر شده است و ارقام زیر این مطلب را آشکار میسازد:

### گایه سهام عادی شرکت که تا این تاریخ منتشر شده است

در سال ۱۹۰۹ ۱۰۰۰۰۰۰ سهم يك لیره ای منتشر شد که ۹۷۰۰۰۰ آنرا شرکت نفت برمه خریداری کرد.

در سال ۱۹۱۴ ۲۰۰۰۰۰۰ سهم يك لیره ای منتشر شد که دولت انگلستان خریداری کرد.

در سال ۱۹۱۹ ۳۰۰۰۰۰۰ سهم يك لیره ای منتشر شد که دولت انگلستان خریداری کرد.

در سال ۱۹۱۹ ۱۵۰۰۰۰۰ سهم يك لیره ای منتشر شد که شرکت نفت برمه و بانو استراتکونا خریداری کردند.

در سال ۱۹۲۲ ۶۰۰۰۰۰۰ سهم يك لیره ای منتشر شد که از قرار هر سهم سه لیره و پنج شیلینگ ب مردم فروخته شد.

در سال ۱۹۲۳ ۸۵۰۰۰۰۰ سهم يك لیره ای منتشر شد که از قرار هر سهم سه لیره و پانزده شیلینگ ب مردم فروخته شد.

مجموع سهام عادی که دارندگان پول داده و خریده اند ۸۹۵۰۰۰۰ سهام يك لیره ای است.

در سال ۱۹۲۶ قسمتی از ذخیره شرکت تبدیل بسهم شد که بهر دارنده دو سهم عادی يك سهم عادی مجانی داده شد یعنی ۴۴۷۵۰۰۰ سهام يك لیره ای

و نیز در سال ۱۹۳۷ قسمتی از ذخیره شرکت تبدیل بسهم شد و بهر دارنده دو سهم عادی يك سهم مجانی داده شد. یعنی ۶۷۱۲۵۰۰ سهام يك لیره ای

و در سال ۱۹۵۴ باز قسمتی از ذخیره شرکت تبدیل بسهم شد و بهر دارنده يك سهم عادی چهار سهم مجانی داده شد یعنی ۸۰۵۵۰۰۰۰ سهام يك لیره ای

جمع کل سهام عادی شرکت ۱۰۰۶۸۷۵۰۰ سهام يك لیره ای

مجموع سهام مرجح شرکت که منتشر شده همان است که در سابق بوده و تغییری نکرده است که عبارت میباشد از ۱۲۷۰۶۲۵۲ سهم يك لیره ای و سهام وامی هم که شرکت منتشر کرده بیست میلیون لیره از قرار سود سالیانه صدی پنج است .  
از ارقام فوق آشکار میگردد که دارندگان سهام عادی شرکت نفت بریتانیا بهای هفت میلیون و پانصد هزار سهم يك لیره ای را از قرار هر سهم يك لیره پرداخته و بهای ۱۴۵۰۰۰۰ سهم يك لیره ای را هم ۵۱۳۷۵۰۰ لیره پرداخته و جمعاً برای ۸۹۵۰۰۰۰ سهم يك لیره ای شرکت ۱۲۶۳۷۵۰۰ لیره پرداخته اند و امروز (مرداد ۱۳۳۴) دارای ۱۰۰۶۸۷۵۰۰ سهم يك لیره ای هستند که بهای هر سهم در بورس لندن قریب به شش لیره است .

در حال حاضر دارندگان سهام عادی شرکت بقرار زیر هستند :

دولت انگلیس	۵۶۲۵۰۰۰۰ سهم
شرکت نفت برمه	۲۶۷۱۴۹۲۵ <
مردم	۱۷۷۲۲۵۷۵ <
جمع سهام عادی شرکت که منتشر گشته است	۱۰۰۶۸۷۵۰۰ <

علاوه بر سهام عادی سهام زیر را نیز شرکت منتشر کرده و فروخته است :

سهام مرجح يك لیره که سود سالیانه آن هشت درصد میباشد ۷۷۳۲۸۳۸ سهم  
سهام مرجح يك لیره که سود سالیانه آن پنج درصد میباشد ۵۴۷۳۴۱۴ سهم  
سهام وام يك لیره که سود سالیانه آن پنج درصد میباشد ۲۰۰۰۰۰۰۰ سهم

البته نمیتوان گفت که تمام دارائی گزاف شرکت بریتانیا از نفت ایران بدست آمده است و دارندگان سهام عادی که بالغ بر دوازده میلیون و نیم پول نقد داده و امروز سرمایه ای که گذاشته اند در بورس لندن ارزش ششصد و پنجاه میلیون لیره را پیدا کرده تماش مرهون نفت ایران است ولی از روی کمال حقیقت و انصاف میتوان گفت که اگر نفت ایران نبود و شرکت مزبور در بیست سال اول تأسیس خود عواید سرشاری از آن نبرده بود دستگاه عظیم بعدی که عبارت باشد از کشتیهای متعدد و وسایل فروش و پالایشگاههای مختلف را نمیتوانست ایجاد نماید تا اینکه امروز در زمره یکی از بزرگترین شرکتهای نفتی جهان قرار گیرد. دارندگان سهام عادی شرکت علاوه از اینکه سرمایه خود را پنجاه برابر کرده اند هر سال سودی هم عایدشان گشته شده است که در ارقام فوق ذکری از آن نشده است.

## فصل هشتم

بخش نخستین = نفت شمال

بخش دوم = امتیاز نفت شرکت امیرانین

بخش سوم = قرارداد اکتشاف و استخراج معادن  
با شرکت هلاندی

بخش چهارم = نفت سمنان

www.iranarchive.com

## فصل هشتم

### بخش نخستین - نفت شمال

اولین امتیازی که درباره نفت شمال داده شد فرمانی بود که در ماه شعبان ۱۳۱۳ قمری هجری (بهمن ۱۲۷۴ شمسی) بامضای ناصرالدین شاه رسید. بموجب آن فرمان اجازه استخراج نفت در محال ثلاثه تنکابن و کجور و کلارستاق (مازندران) به محمد ولیخان خلعت بری (که در آن ایام لقب نصر السلطنه را داشت و بعدها القاب سپهدار و سپهسالار اعظم باو داده شد) واگذار گردید. نویسنده کوشش بسیار نمود که رونوشتی از این فرمان بدست آورد تا درین کتاب منتشر گردد ولی متأسفانه در بایگانیهای وزارت دارائی و وزارت امور خارجه نسخه ای از آن یافت نشد و بهستوفیان قدیمهم که ثبت و ضبط فرمانها را دارند مراجعه گردید و آنهاهم نسخه ای از آن را نیافتند. اصل این فرمان گویا در تصرف شرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) باشد چنانکه داستان آن خواهد آمد.

یک نفر ماجراجو از اهل گرجستان بنام خوشتایار<sup>۱</sup> که تبعه روسیه تزاری بود از سال ۱۹۰۱ میلادی در تهران پیدا شد و ادعاهای بسیاری را عنوان میکرد. از طرفی خود را رفیق و دوست سازانوف<sup>۲</sup> وزیر خارجه روسیه تزار معرفی میکرد و از طرف دیگر خود را عاشق و شیفته ایران و ایرانیان مینامید. شغل معینی نداشت ولی گاه خود را بازرگان و سرمایه دار و گاه داوطلب امتیازات و گاهی هم دلال سیاست معرفی میکرد. باغالب رجال و اشراف ایران طرح دوستی ریخته و سعی داشت بوسیله آنها امتیازاتی در ایران بدست آورد. یکی از دوستان او محمد ولیخان خلعتبری بود که باو گفته بود فرمانی از شاه برای استخراج نفت محال ثلاث مازندران دارد و خوشتاریا بفرگفتاد که فرمان مزبور را بدست آورد.

در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ (مطابق با ششم بهمن ۱۲۹۴ شمسی) قراردادی بین محمد ولیخان خلعتبری و خوشتاریا منعقد گردید که نسخه ای از آن در وزارت امور خارجه موجود و متن آن بقرار زیر است. از سیاق عبارت معلوم است که متن فارسی ترجمه ای از زبان روسی میباشد و اینک بدون هیچگونه اصلاح عبارت عین آن در زیر نقل می گردد: -

قرارداد فیما بین حضرت اشرف سپهسالار اعظم و آقای خشداریا کمپانی

ماده اول - من سپهسالار اعظم نظر بمندرجات فرمان پادشاهی مورخه شعبان ۱۳۱۳ که بموجب آن امتیاز معادن نفت محال ثلاثه تنکابن و کجور و کلارستاق بمن داده شده

است اظهار میدارم و کمپانی خشداریا را مأمور مینمایم که تمام اقدامات لازمه را برای اجرای امتیاز مذکور بعمل آورد. برای این مقصود و بجهت اینکه امور راجعه بانکشاف و حفرمعادن آسان شود اظهار میدارم که امتیاز مذکور باتمام حقوق راجعه بآن از تاریخ حال تا نودونه سال بکمپانی خشداریا واگذار مینمایم واصل فرمان مذکور هم که بمهر و امضای اعلیحضرت مرحوم ناصرالدین شاه مهور و ممضی و بمهر وزرای اعلیحضرتی نیز مهور است از جمله مهر مرحوم مجدالدوله وزیر علوم و معادن است. این نکته را هم اظهار میدارم که از تاریخ این ورقه در تمام مدت مسؤلیت اجرای فرمان مذکور بمعهده کمپانی خشداریا یا ذوی الحقوق او خواهد بود.

**ماده دوم** - من کمپانی خشداریا حق دارم تجسسات لازمه در معادن نفت در مدت یکسال از تاریخ آخرین جنگ و صلح دولت روسیه با سایر دول متخاصم بجای آورم.

**ماده سوم** - من خشداریای کمپانی متعهد هستم در صورتیکه پیدا نمایم برای خودیم يك استخراج معادن نفت در مدت معین شده نظر بماده دوم تقدیم نمایم بخضرت اشرف پنجاه هزار منات بدون عوض همچنین تقدیم نمایم صد هزار منات از قرار بوطی بنا بماده پنجم این قرارداد. درین صورت مبلغ صد هزار منات پرداخته خواهد شد و بعداً از قرار کسر خواهد شد.

**ماده چهارم** - اگر تا مدت آخر وعده یعنی در مدت یکسال از روز قرارداد صلح دولت روسیه با سایر دول متخاصم از عهده بر نیایم من نخواهم پرداخت شرایط استخراج معادن نفت را که پنجاه هزار منات بدون عوض و صد هزار منات از بابت حساب بوطی باشد و آنوقت من خشداریا کمپانی تمام اختیارات خود را از دست میدهم یعنی آنچه درین قرارداد بمن واگذار شده است.

**ماده پنجم** - برای انجام این کارها که من پیدا کنم يك استخراج نفتی متعهد هستم بدهم بخضرت اشرف از هر بوطی يك کویک تا زمانیکه فقط حاصل میشود در مرحله اطراف این امتیاز بارعایت ماده سوم این قرارداد که از بابت صد هزار منات مساعده محسوب خواهد شد.

**ماده ششم** - تمام حقوق در این امتیاز که در شعبان هزار و سیصد و سیزده اعلیحضرت مرحوم ناصرالدین شاه واگذار کرده است بمن هم چنین خشداریای کمپانی آزاد است واگذار کند بيك نفر یا بيك تجارتخانه که دارای اوراق سهام باشد درین صورت قبول کننده این امتیاز بمیده میگردد تمام شرایط این قرارداد را وهم چنین قرارداد بوطی که منفعت حضرت اشرف تقدیم میشود و همچنین تمام موازین قرارداد را.

**ماده هفتم** - در تمام اطراف که میشود فقط استخراج کرد من که سپهسالار اعظم هستم حق دارم اینکه نگاه دارم یکنفر نماینده برای مواظبت مقدار نفت استخراج شده در هر صورت نماینده حق مداخله در امورات داخلی این اداره ندارد بجز اینکه ناظر در استخراج نفت باشد.

**ماده هشتم** - نه من سپهسالار اعظم و نه اشخاصیکه از طرف بآنها امتیاز واگذار میشود بهیچوجه نمی توانند نقض کند این امتیاز را و تعیین بدهند و خشداریای کمپانی



با اشخاصی که امتیاز از طرف من بآنها واگذار شده کاملاً و مرتباً بایست انجام بدهیم مواد این قرارداد را .

**ماده نهم** - موعده این قرارداد معین میشود در مدت نود و نه سال با همین قرارداد حق تجدید خواهند داشت .

**ماده دهم** - تمام مذاکرات در باب این قرارداد حل میشود در محکمه نه نفری که طرفین نمایند حکمیت محکمه سه نفری حکمیت خواهد داشت برای طرفین .

پنجم ربیع الثانی مطابق با ۲۷ یا نواری ۱۹۱۶ - امضا محمد ولی سپهسالار اعظم تبریز ثبت بمنبر دولتی برسد منشور الملک مدیر کل - در دفتر ثبت اسناد وزارت خارجه در تحت نمرة ۳۰ ثبت گردید . مورخه هفتم حوت توشقان ثیل ۱۳۳۴ مطابق ۲۷ فوریه ۱۹۱۶ .



سیاق عبارت قرارداد نشان میدهد که مترجم قرارداد فوق خارجی بوده و با احتمال قوی طرفین قرارداد سعی داشته اند که قرارداد را برای مدتی مکتوم نگاهدارند و پس از یکماه آنرا در وزارت خارجه ایران به ثبت رسانده اند .

در همان سال ۹۱۶ محمد ولیخان خلعتبری نخست وزیر و وثوق الدوله وزیر خارجه بود و در غیاب مجلس شورای ملی دولت وقت تحت فشار دولت تزاری روس که ارتش آن سرتاسر شمال ایران را اشغال کرده بود امتیازی به خوشتاریا برای استخراج نفت شمال داد که متن آن تاکنون ( تا حدی که نویسنده اطلاع دارد ) منتشر نشده و بقرار زیر است :

### امتیاز استخراج نفت و موم طبیعی معدنی

مابین وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی با مردولت از یکطرف و مسیو اکاکی - مدد بویچ خوشتاریا از طرف دیگر ( من بعد برای تسهیل بجای اسم خوشتاریا صاحب امتیاز نوشته میشود ) در خصوص تفتیش و استخراج نفت مواد ذیل مقرر گردید .

**ماده اول** - دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بموجب امتیازنامه حق انحصار کشف و استخراج نفت و گاز طبیعی و قیر و موم طبیعی را در حوزه ایالات گیلان و مازندران و استرآباد در مدت هفتاد سال بصاحب امتیاز مرحمت و اعطاء میفرمایند ( محال و نقاطی که بموجب فرمان همایونی مورخ شعبان ۱۳۱۳ با آقای محمد ولیخان سپهسالار اعظم واگذار شده بکلی ازین امتیاز خارج است ) ابتداء از تاریخ امضای امتیاز تا مدت هفتادسال این تفتیش و استخراج در ایالات مذکور حق صاحب امتیاز خواهد بود .

**ماده دوم** - دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بصاحب امتیاز اجازه میدهد که هر وقت میخواهد شرکتی تأسیس نماید اسامی و نظامنامه و سرمایه آن شرکت بتوسط صاحب امتیاز معین میشود مشروط بر آنکه در ایجاد شرکت صاحب امتیاز باید رسماً بوزارت فوائد عامه دولت علیه اطلاع داده و همینطور نظامنامه آن شرکت را بتعین محلی که شرکت مزبور باید در آن نقاط عملیات نماید اظهار دارد و مدیران آن شرکت را

باید بوزارت فوائد عامه معرفی نماید در اینصورت البته آن شرکت تمام حقوق امتیاز را دارا خواهد بود و مقرر است که آن شرکت باید تعهدا و مسئولیت صاحب امتیاز را عهده کند .

**ماده سوم -** صاحب امتیاز حق دارد که بنای چاههای نفت و حوضها و انبارها و محل تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تأسیس کارخانه و راههای لازمه و ابنیه و هرچه که لازمه دایر داشتن استخراج و حمل و نقل نفت است بنماید .

**ماده چهارم -** دولت علیه ایران اراضی بایره ( غیر از جنگل که جزو اراضی دائره محسوب میشود ) خود را در محلهاییکه مهندسین صاحب امتیاز بجهت بنا و تأسیس عملیات مذکوره در ماده سوم لازم بدانند مجاناً بصاحب امتیاز واگذار خواهند فرمود و اگر آن اراضی دائره باشد صاحب امتیاز باید اراضی لازمه را بقیمت عادلانه از اولیای دولت علیه خریداری کند و دولت علیه بصاحب امتیاز حق میدهد که اراضی و املاک لازمه را بجهت اجراء این امتیاز برضایت از صاحبان ابتیاع یا اجاره کند مشروط بر آنکه هیچوقت قیمت اراضی و املاک از قیمت عادلانه اراضی واقعه درحول و حوش تجاوز ننماید . مسلم است که این خریداری موافق مواد شرایطی خواهد بود که مابین صاحب امتیاز و مالکین مقرر خواهد شد .

**توضیح -** مقرر است که اماکن مشرفه و مساجد و جمیع متعلقات بانها بمحیط دائره که شعاع آن دوست زرع باشد از حوزه عملیات مجزی و مستثنی است .

**ماده پنجم -** صاحب امتیاز متعهد است در موقع کشف و استخراج هر چشمه نفت وزارت فوائد عامه را بموجب راپرت مخصوص مطلع ساخته و دو نسخه نقشه ( که حداقل آن بمقیاس یکده هزارم باشد ) از اراضی و محالی که میخواهد در آنها استخراج نفت نماید بر راپرت خود منضم نماید . هر گاه صاحب امتیاز استخراج نفت را مفید بحال خود دانست یکصد هزار منات نقد و یکصد هزار منات بلیط اکسیون بدون حق استرداد باید بوزارت فوائد عامه بدهد و این تقدیمی بنحو مذکور یکدفعه خواهد بود .

**ماده ششم -** صاحب امتیاز متعهد است که هر ساله از منافع خالص صدی شانزده بایک صورت بیان بدولت علیه ایران تقدیم دارد .

**ماده هفتم -** دولت علیه ایران حق دارد در هر موقعی که مقتضی بداند برای حفظ حقوق خود و اطمینان از اینکه صاحب امتیاز مواد فوق الذکر را اجراء بنماید تفتیشات لازمه در کتاچه و دفاتر تجارتهی صاحب امتیاز راجع به نفت و سایر مواد مذکوره بنماید و نیز یک نفر کمیسر برای اینکار معین خواهد شد که طرف شور صاحب امتیاز بوده و محض خیر این تأسیس هر گونه اطلاعات مفیده داشته باشد بصاحب امتیاز داده همه نوع راهنمایی نماید و محض حفظ حقوق دولت متفقاً بصاحب امتیاز هر گونه تفتیشی که مفید بداند بعمل آورد . صاحب امتیاز همه ساله از تاریخ شروع بعمل سالی شش هزار منات به کمیسر دولتی حق خواهد داد .

**ماده هشتم -** کلیه عمل و اجزائی که در تأسیس و بنا های فوق مشمول عملیات می شوند باید از اتباع ایران و رعایای اعلیحضرت شاهنشاهی دولت علیه باشد باستثناء اعضاء و اجزای علمی و فنی .

**ماده نهم** - تمام اسباب و ماشین آلات لازمه برای تفتیش و تأسیس و ایجاد و دائر نمودن و بسط آنها که برای صاحب امتیاز لازم گردد از حقوق گمرکی معاف خواهد بود .  
**ماده دهم** - پس از انقضای مدت مقرر درین امتیاز کلیه اسباب و ماشین آلات و ابنیه و ساختمان متعلق بآنها از منقول و غیر منقول و کلیه چاهها و چشمه های نفت بالکلیه بدون استثناء متعلق بدولت علیه ایران خواهد بود . صاحب امتیاز و شرکاء ایشان بهیچوجه حق اعتراض و خسارت نخواهند داشت .

**ماده یازدهم** - اگر در مدت پنج سال از تاریخ این امتیاز شروع بعملیات نشود این امتیاز از درجه اعتبار بکلی ساقط است .

**ماده دوازدهم** - منازعات طرفین در خصوص اجرای مواد و شرایط امتیاز را بدین نحو قطع خواهند کرد که یک نفر از طرف وزارت فوائد عامه و یک نفر از طرف صاحب امتیاز معین خواهد شد در صورتیکه مابین نزاع بحکمیت دو نفری قطع نشد آن دو حاکم مصوبه طرفین برضایت هم ثالثی را معین میکنند که در آن موضوع محل نزاع حکم و قطع و فصل نماید .

در طهران بدو نسخه نوشته شد - شهر جمادی الاولی توشقان میل ۱۳۳۴ -  
امضا - وثوق الدوله وزیر خارجه



بر همه کس واضح بود که امتیاز فوق با تهدید و فشار بدست آمده بود و هیچ ارزش قانونی نداشت چنانکه اولین اقدام کابینه بعد که بریاست صمصام السلطنه روی کار آمد این بود که امتیاز خوشتاریا را لغو و از درجه اعتبار ساقط بداند . باین هم اکتفا نکرده دولت ایران بسفارت روس و سایر سفارتخانه های خارجی مقیم تهران اعلام نمود که امتیاز مزبور لغو میباشد و بخود خوشتاریا هم این نکته را مؤکداً اطلاع داد. خوشتاریا امتیاز نفت شمال را یا ارباب و تهدید و فشار سفارت تزاری روس تحصیل کرده و امیدوار بود که باهمان قوه آنرا اجرا نماید ولی همینکه انقلاب روسیه شروع گشت و زمامداران شوروی اعلام داشتند که امتیازات غیر مشروع که در عهد تزار با عنف و جبر از ایران گرفته شده ملغی است خوشتاریا راه اروپا را پیش گرفته و کوشش نمود که خریداری برای این امتیاز بی اعتبار پیدا کند . ابتدا با شرکت رویال دچ هلندی داخل مذاکره شد و پس از آنکه شرکت مزبور بدولت ایران مراجعه کرد و دریافت که امتیاز خوشتاریا اعتباری ندارد از معامله با او صرف نظر کرد. سپس خوشتاریا بیاریس رفته و بشرکت های فرانسوی مراجعه کرد. آنها هم از دولت ایران درباره چگونگی امتیاز استفسار نموده و همان جواب را شنیدند. بالاخره خوشتاریا بلندن رفته و با شرکت نفت بریتانیا ( شرکت سابق نفت ایران وانگلیس ) داخل مذاکره گشت .

خوشتاریا بشرکت مزبور گفته بود که امتیاز او را يك دولت قانونی امضا کرده و اگر هم لازم باشد میتوان بسهولت آنرا بتصویب مجلس رساند و علاوه برین رئیس دولتی که امتیاز را امضا کرده ( یعنی سپهسالار ) فرمانی مانند امتیاز داری از شاه داشته و سه نقطه مهم امتیاز را که عبارت از محال ثلاث مازندران باشد با او واگذار کرده

است. خلاصه خوشتاریا با زبان چرب و نرم خود اولیای شرکت را بطمع انداخت که با او معامله ای بکنند.

در آن موقع نفوذ روسیه تزاری در ایران از بین رفته و قفقاز خود را از روسیه جدا شناخته و دولتهای آذربایجان و گرجستان و ارمنستان استقلال خود را اعلان کرده بودند. ارتش انگلیس قسمتی از ایرانرا اشغال و از راه ایران نیروی بفقاز فرستاده بود و در ایران هم نفوذ انگلستان باندازه ای پیشرفت کرده بود که دولت دست نشاندۀ انگلستان بریاست و ثوق الدوله زمام امور را در دست داشت. انگلیسها در چنین وضعی حاضر شدند که با خوشتاریا معامله کرده و امتیاز او را خریداری کنند لذا شرکت نفت امتیاز بی اعتباری او را بانضمام فرمان سپهسالار خلعت بری و قراردادی که درباره آن منعقد کرده بود در ازای یکصد هزار لیره نقد و وعده پرداخت مبلغ بیشتری در آینده خریداری کرد و چندی بعد یعنی در ماه مه ۱۹۲۰ شرکت نفت ایران و انگلیس شرکت تابعه ای بنام « شرکت نفتهای شمال ایران »<sup>۱</sup> با سرمایه سه میلیون لیره تشکیل و در لندن به ثبت رساند. مدیران شرکت مزبور عبارت بودند از سرچارلز گرنوی<sup>۲</sup> رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس و دونفر دیگر از مدیران شرکت مزبور. رابرت واتسن<sup>۳</sup> یکی از مدیران شرکت نفت برمه - خوشتاریا - و یک نفر دیگر بنام ژاکلی<sup>۴</sup>.

همینکه خبر این معامله منتشر گشت دولت ایران که در آنوقت ریاستش با حسن پیرنیا (مشیرالدوله) بود یادداشت رسمی بسفارت انگلیس در تهران ارسال و متذکر گردید که امتیاز خوشتاریا با فشار و جبر تحصیل شده و چون بتصویب مجلس ترسیده از اعتبار ساقط است. همان موقع دولت امریکا هم بدولت انگلستان اعتراض نموده و اظهار داشت معامله ایرا که شرکت نفت باخوشتاریا کرده است بمنزله ایجاد انحصار استخراج نفت برای شرکت مزبور میباشد و این عمل مخالف با اصل « درگشوده » میباشد که بموجب آن همه کشورها باید مجاز بتحصیل چنین امتیازاتی باشند و هیچ کشوری نباید منابع نفت کشور دیگر را در انحصار کامل خود در آورد.

در آن ایام رقابت شدیدی بین امریکا و انگلیس بر سر تحصیل امتیازات نفت در غالب کشورها در جریان بود. دولت امریکا هواخواه اصل « درگشوده » بوده و حقی برای اتباع خود میخواست در حالیکه انگلیسها سعی داشتند بهر نحوی هست امتیازاتی بدست آورده و از دخالت امریکاییها جلوگیری نمایند. کشمکش بین این دو کشور پس از چند سال به توفیق امریکائیان خاتمه یافت چنانکه شرح آن در فصل دیگر این کتاب ذکر شده است.

توأم با اعتراضی که امریکا بانگلستان نمود دولت امریکا از دولت ایران راجع بچگونگی امتیاز خوشتاریا استفسار نمود و وزیر مختار ایران در واشنگتن ( حسین علا ) اعلامیه ای صادر کرد و در آن گفت که شرکت نفت ایران و انگلیس کوشش میکنند

که امتیاز نفت را در پنج ایالت شمالی ایران بدست آورد ولی دولت ایران ترجیح میدهد که امتیاز مزبور را باتباع امریکا بدهد.

در کتابی موسوم به «روابط خارجی امریکا در سال ۱۹۲۰» ۱ که در سال ۱۹۳۶ از طرف وزارت خارجه امریکا طبع و منتشر گشته است (جلد سوم صفحه ۳۵۳) چنین نوشته شده است :

«در تاریخ دوازدهم اوت ۱۹۲۰ معاون وزارت خارجه امریکا نامه ای بوزیر مختار ایران در واشنگتن نوشته و گفته بود : «طبق درخواست شفاهی که ضمن صحبت نمودید و مشعربین بود که دولت شما مایل است شرکت های امریکائی درصدد تحصیل امتیازات نفت در ایالات شمالی ایران برآیند با نهایت مسرت بسفارت خود در تهران تلگرافاً اطلاع داده ام که وزارت خارجه امریکا عقیده دارد که شرکت های امریکائی در صدد تحصیل امتیاز نفت در ایالات شمالی خواهند بود و وزارت خارجه امریکا امیدوار است که شرکت های امریکائی درین باب توفیق حاصل کنند. و نیز با خوشنودی با اطلاع میرساند که نماینده مختار شرکت نفت استاندارد نیوجرسی ضمن نامه ای بوزارت خارجه امریکا اطلاع داده است که اصولاً شرکت مزبور پیشنهاد ورود بعملیات در شمال ایران را باحسن نظر تلقی خواهد کرد اگر توافق مطلوبی درین باره بادولت ایران حاصل گردد». در همان وقت وزارت خارجه امریکا بوزیر مختار خود در تهران دستور میدهد که مراتب زیر را بوزارت خارجه ایران اطلاع دهد :

(۱) شرکت های امریکائی درصدد برخوانند آمد که امتیاز نفتی در ایالات شمالی ایران تحصیل کنند و وزارت خارجه امریکا امیدوار است که درین باب توفیق یابند .  
(۲) وزارت خارجه امریکا خوشوقت است که دولت ایران متوجه این نکته شده که يك منبع مهم اقتصادی آن نباید بانحصار يك شرکت واحد خارجی درآید .  
(۳) وزارت خارجه امریکا معتقد است که انحصار تولید ماده خام مهمی مانند نفت توسط يك مؤسسه خارجی مخالف با اصل رفتار مساوی باتباع تمام کشور های خارجی میباشد .

(۴) وزارت خارجه امریکا بدولت ایران توصیه میکند که از لحاظ منافع ایران و از لحاظ روابط اقتصادی بین المللی مصلحت درین است که اعطای امتیاز نفت متوقف گردد تا آنکه شرکت های امریکائی فرصت این را داشته باشند که درباره آن بادولت ایران وارد مذاکره شوند. در ملاقاتی که بین وزیر مختار امریکا و وزیر خارجه ایران صورت میگیرد و مطالب فوق مذاکره میشود وزیر خارجه ایران اظهار میدارد که امتیاز خوشتاریایی اعتبار است و درباره امتیاز نفت بشرکت های امریکائی هم اظهار نظری نمیتواند بکند زیرا مجلس شورای ملی تعطیل است و این قضیه پس از آنکه مجلس رسماً و قانوناً تشکیل شد باید مطرح مذاکره قرار گیرد .

در ماه نوامبر ۱۹۲۰ شرکت نفت ایران وانگلیس نماینده ای بتهران فرستاد که بادولت مذاکره کرده و امتیاز نفت را در ایالات خراسان و آذربایجان (که جزو امتیاز

خوشتاریا نبود) بدست آورد و ضمناً دولت را تشویق کند که امتیاز خوشتاریا را تأیید نماید. ورود این نماینده و مذاکرات او با دولت موجب اعتراض سفارت امریکا گردید که تقاضا داشت دولت اقدامی نکند تا نماینده شرکت های امریکائی هم به تهران وارد شوند.

دولت ایران بوسیله وزیر مختار خود در واشنگتن بدولت امریکا اطلاع داد که احتیاج دولت ایران به کمک های مالی انگلستان محظوراتی برای آن ایجاد کرده است و این وضع را دولت امریکا بسپولت میتواند عوض کند اگر اموالی بمبلغ ده ملیون دولار بدولت ایران بدهد. پرداخت چنین وامی راه را برای اعطای امتیاز نفت وهم چنین امتیاز استخراج سایر معادن بشرکت های امریکائی صاف وهمواره خواهد ساخت.

اقدامات نماینده شرکت نفت در تهران به نتیجه ای نرسید و رئیس هیئت مدیره آن شرکت به کمیسر نفت دولت در لندن اطلاع داد که چون قضیه امتیاز نفت شمال معوق مانده است شرکت نخواهد توانست حق الامتیاز دولت را بابت امتیاز داریسی پردازد و باین رویه غیرمشروع سعی کرد که دولت ایران را تهدید و مرعوب نماید.

در خلال این احوال کودتای ۱۲۹۹ بیش آمد و چند ماه پس از آن دولت ایران با واشنگتن وارد مذاکره شده و تقاضای مساعدت نمود و ضمناً از وزارت خارجه امریکا استفسار کرد که اگر ایرادی نباشد سفارت ایران با شرکت نفت استاندارد نیوجرسی برای اعطای امتیاز نفت شمال داخل مذاکره شود. در جواب وزارت خارجه این نظر را حسن استقبال کرد و سفارت ایران در واشنگتن با شرکت استاندارد وارد مذاکره گردید. نتیجه این شد که در جلسه ۳۰ عقرب (آبان) ۱۳۰۰ مجلس شورای ملی قانون زیر باقید فوریت بتصویب رسید :-

**ماده اول -** مجلس شورای ملی واگذاردن امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و استرآباد و مازندران بکمپانی استاندارد اویل امریکائی بشرایط ذیل تصویب مینماید.

**ماده دوم -** مدت این امتیاز بیش از پنجاه سال نخواهد بود.

**ماده سوم -** حقوق دولت بیشتر از صدی ده کلیه نفت و مواد نفتی است که کمپانی از چاه ها خارج مینماید قبل از آنکه هر گونه خرجی بآن تعلق گیرد.

**ماده چهارم -** شرایط دیگر این امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت در صورتیکه دولت صلاح بداند و طرز تأدیة آن و طرز نظارت دولت ایران و عواید کمپانی و شرایط ابطال کننده امتیاز و سایر شرایط لازم برای حفظ حقوق دولت و مملکت را دولت تهیه و پس از توافق نظر با کمپانی مزبور بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود.

**ماده پنجم -** کمپانی استاندارد اویل نمیتواند بهیچوجه این امتیاز را بهیچ دولت یا کمپانی یا شخصی انتقال بدهد و همچنین شراکت با سرمایه داران دیگر ممنوع بتصویب مجلس شورای ملی ایران است. عدم رعایت این ماده باعث سقوط امتیاز از درجه اعتبار خواهد بود.

پس از تصویب قانون فوق که قبولیت عامه داشت سفارتهای روس و انگلیس

یاد داشت‌های اعتراض آمیزی بدولت فرستادند. سفارت روسیه شوروی معترض شد که بموجب فصل ۱۳ عهدنامه ایران و روسیه مورخه فوریه ۱۹۲۱ دولت ایران تعهد کرده است امتیازاتی که در عهدتزار باتباع روسیه واگذار شده و دولت جمهوری شوروی آنها را بایران مسترد داشته بتصرف و اختیار و استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننماید و چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه های فترت بخوشتاریا که تبعه روس تزاری بوده داده است لذا طبق عهدنامه مذکور واگذاری آن بکمپانی نفت استناد دارد برخلاف مواد عهدنامه فیما بین میباشد.

چند روز بعد دولت بیادداشت روسیه جواب داده و اظهار داشت که ملغی بودن نوشته ای که در دست خوشتاریا بوده مربوط بعهدنامه دولتهای ایران و روس نیست چه نوشته مزبور هیچگاه مدارج قانونی را طی نکرده و بتصویب مجلس شورایملی نرسیده و قانوناً باطل و ازدرجه اعتبارساقط است.

سفارت انگلیس هم دریادداشت اعتراضیه خود گفته بود که چون خوشتاریا امتیاز خود را بشرکت نفت ایران و انگلیس فروخته بنابراین دولت ایران حق ندارد که آنرا بیک کمپانی امریکائی واگذار کند. دولت در جواب سفارت انگلیس بی اعتباری نوشته خوشتاریا را متذکر گردیده و گفت که موقع لغو نوشته مذکور مراتب سفارت انگلیس اطلاع داده شد و سفارت مزبور هم باین امر کتیباً رضایت داده است. دخالت های سفارتین روس و انگلیس درین امر موجب تهییج احساسات مردم شد و نطقهای بلیغی در مجلس بر علیه اینگونه دخالتها ایراد گردید و چرا بد وقت هم مقالات متعددی در نکوهش اقدامات روس و انگلیس چاپ کردند.

در همین ایام سرچارلز گرینوی رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ضمن نطقی که در دوازدهمین مجمع عمومی صاحبان سهام ایراد کرده چنین گفته بود :

«برای اولین دفعه بین دولت ایران و شرکت نفت اختلاف عمده ای رویداده است. دولت ایران بدون هیچ دلیل موجهی مدعی شده است که امتیاز خوشتاریا ازدرجه اعتبار ساقط است زیرا امتیاز مزبور بتصویب مجلس شورایملی نرسیده است و مذاکراتی را با شرکت نفت، استناددار شروع کرده است که امتیازی شامل همان نواحی امتیاز خوشتاریا باضافه دو ایالت دیگر را بشرکت مزبور اعطا نماید. این عمل دولت که جنبه مصادره را دارد موجب تعجب بسیار گشته و مسلماً بصلاح دولت ایران نیست که از تشریک مساعی با شرکت ما خودداری نماید. وثوق الدوله نخست وزیر سابق ایران که خود یکی از امضا کنندگان امتیاز خوشتاریا میباشد اکنون در لندن است و اظهار داشته حاضر است گواهی بدهد که امتیاز خوشتاریا قانونی بوده و در وضع عادی اعطا شده است.»

همینکه انگلیسها درک کردند که اعتراضات آنها بیفایده خواهد بود و بی اعتباری امتیاز خوشتاریا در نظر ایرانیان امر مسلمی میباشد و امریکائیهام که در اثر رقابت دیرینه با انگلیسها درباره تحصیل امتیازات نفت کشمکش را ادامه خواهند داد تصمیم گرفتند که از در صلح و آشتی وارد شده و با امریکائیها سازشی نمایند. لذا در کدمن

که تازه بعنوان مستشار فنی شرکت نفت بریتانیا تعیین شده بود مأمور گشت که با آمریکا رفته و راه حلی برای امتیاز نفت شمال پیدا کند. در ظاهر گفته شد که مسافرت کدمن برای این است که در مجمع سالیانه مؤسسه نفت آمریکا شرکت کند ولی در باطن مأموریت او این بود که بطور کلی بین منافع نفتی آمریکا و انگلیس سازشی بدهد. کدمن در مجمع مزبور نطق مفصلی کرد و اظهار داشت که اصرار آمریکا برای اجرای سیاست « درگشوده » مورد قبول انگلیسها میباشد و با این نطق و مذاکرات خصوصی دیگری هم که باروسای شرکت های نفت آمریکا داشت يك تحول بزرگی در روابط بین شرکت های نفت آمریکا و انگلیس ایجاد کرد.

لرد کدمن درین مسافرت با اولیای شرکت نفت استاندارد وارد مذاکره شده و با آنها فهماند که طبق امتیاز داری حق انحصار ایجاد لوله نفت بخلیج فارس در دست شرکت نفت بریتانیا میباشد و فرضاً که شرکت استاندارد نفتی در شمال ایران کشف و استخراج نماید صدور آن برایش مقدور نخواهد بود مگر آنکه یا با روسیه شوری سازی کرده و از راه شمال استفاده نماید و یا اینکه با شرکت نفت بریتانیا قراری گذاشته و اجازه احداث لوله را از آن شرکت بدست آورد. پس صلاح و مصلحت طرفین برین است که امتیاز نفت شمال ایران بین شرکت استاندارد و شرکت نفت بریتانیا نصف شود. علاوه برین لرد کدمن در باب شرکت کردن کمپانی استاندارد در نفت عراق و حق کاوش برای نفت در فلسطین ( که تا آنوقت بین آمریکا و انگلیس گفتگوی زیادی در این مورد جریان داشت ) قرار و مدارهایی با کمپانی استاندارد گذاشت و بالاخره شرکت نفت استاندارد حاضر شده که در باره نفت شمال ایران با شرکت نفت بریتانیا شریک شده و متساویاً اقدام نماید.

در تاریخ سی و یکم دسامبر ۱۹۲۱ وزارت خارجه آمریکا و سفارت انگلیس در واشنگتن در باره مراتب زیر توافق حاصل کردند:

« اگر برای هر يك از دولتین آمریکا و انگلیس لازم آید که تقاضای اقدامی در باره امتیاز خوشتاریا در ایران بنمایند هیچیک از دولتین مزبور اقدام قطعی درین موضوع بدون اینکه قبلاً دیگری را مطلع سازد نخواهد کرد. »<sup>۱</sup>

همینکه قضیه مشارکت دوشرکت فوق در باره نفت شمال علنی شد سفیر ایران در واشنگتن یادداشتی تسلیم وزارت خارجه آمریکا کرد و در آن اظهار داشت که دولت ایران بهیچوجه راضی نخواهد شد که شرکت نفت ایران و انگلیس در امتیاز نفت شمال دخالتی نماید. وزارت خارجه آمریکا هم به کاردار خود در تهران دستور داد که بدولت ایران اطلاع دهد که (الف) قراردادی بین شرکت استاندارد و شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد شده که نفت شمال را با شرکت یکدیگر بهره برداری نمایند (ب) طبق قرارداد مزبور شرکت استاندارد مسئول اداره کردن شرکت نفت ایران و آمریکا خواهد بود و اکثریت آراء هیئت مدیره هم با آن خواهد بود (ج) دولت آمریکا طرفدار سیاست « درگشوده » بوده و باین مناسبت توافقی را که بین دوشرکت شده است تصویب مینماید.



دولت ایران نه تنها با قرار فوق مخالفت کرد بلکه مذاکراتی هم که در همان وقت برای تحصیل قرضه‌ای از بانک مورگان امریکائی در جریان بود و قرضه مزبور وابستگی با امتیاز استاندارد داشت قطع نمود. در تاریخ ۲۵ جوزا (خرداد) ۱۳۰۱ مجلس شورای ملی ماده اول و پنجم قانون اعطای امتیاز معادن نفت شمال را که در فوق ذکر شده بطریق زیر اصلاح نمود:

ماده اول - مجلس شورای ملی واگذارن امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان - خراسان - گیلان - استرآباد - مازندران بکمپانی استاندارد اوایل یا کمپانی معتبر مستقل امریکائی دیگری بشرايط ذیل تصویب مینماید.

ماده پنجم - کمپانی استاندارد اوایل یا هر يك از کمپانیهای امریکائی که مورد قبول واقع شود نمیتواند بهیچوجه این امتیاز را بهیچ دولت یا کمپانی یا شخصی انتقال بدهد و هم چنین شراکت با سرمایه داران دیگر منوط بتصویب مجلس شورای ملی ایران است. در ماه اوت ۱۹۲۲ ( مرداد ۱۳۰۱ ) نماینده شرکت نفت سینکسر<sup>۴</sup> بتهران وارد و شرايط زیر را برای تحصیل امتیاز نفت شمال بدولت تقدیم کرد:

- ۱- مدت امتیاز بین چهل تا پنجاه سال باشد.
- ۲- اراضی بایر دولتی که مورد احتیاج امتیاز گیرنده است مجاناً واگذار شود و اراضی دایر دولتی و خصوصی بقیمت عادله خریداری گردد.
- ۳- کلیه انائیه و ملزومات برای عملیات امتیاز از کلیه حقوق گمرکی و عوارض معاف باشد.

۴- امتیاز گیرنده شرکت یا شرکتهائی برای استخراج نفت تشکیل خواهد داد و تعهد میکند کلیه سهام شرکتهای مزبور منحصراً در دست ایرانیان و امریکائیان باشد و نیز تعهد میکند که سهام مزبور را بهیچ دولت یا شرکت خارجی انتقال ندهد و در صورت تخلف امتیاز ملغی باشد.

۵- سایر شرايط امتیاز طبق قانون مربوط بشرکت نفت استاندارد و باتوافق طرفین تنظیم گردد.

پس از ورود نماینده سینکسر بتهران کشمکش عجیبی بین طرفداران استاندارد و سینکسر شروع شد. یکدسته طرفدار اعطای امتیاز بشرکت استاندارد شده و دسته دیگر هواخواه دادن امتیاز به سینکسر شدند. هواخواهان استاندارد از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس و سفارت انگلیس پشتیبانی شده و طرفداران سینکسر از طرف نمایندگان آن شرکت و تاناندازه ای سفارت شوروی حمایت میشدند. طرفین پول زیادی بچرايد داده و هر يك چند روزنامه را هواخواه خود کرده بودند و وعده های زیادی هم بوکیلان و وزیران و متصدیان امورداده میشد. کشمکش بین این دودسته بسیار جالب توجه و نشان میداد که برای پول و استفاده چه کسانی حاضر بودند خدمات خود را بعارض فروش گذارند. مراجعه ببعضی از چرايد آندوره خالی از لطف نیست زیرا واضح میدارد که دلایل سیاسی و طالبین زر و مال چه ادله و براهینی برای کمپانی که طرفدار آن بودند

اقامه میکردند و چطور پس از مدتی کمپانی مزبور را رها کرده و برای استفاده بیشتر هواخواه کمپانی دیگر میشدند.

در اینجا لازم است مختصری درباره شرکت سینکسر گفته شود تا علت اصلی و اساسی که بعد ها مانع عملی شدن امتیاز سینکسر گردید آشکار گردد. هری سینکسر رئیس شرکت نفت سینکسر پسر یک دارو فروشی در ایالت کانساس<sup>۴</sup> در آمریکا بود. از ۱۹۰۳ سینکسر شروع بخريد اراضي در کانساس نمود و بوسایل مختلف توانست مقداری اراضي نفت خيز را از سرخ پوستان بومی امریکائی بقیمت بسیار ارزان در ایالت او کلاهما<sup>۴</sup> بدست آورد. بخت با او یاری کرد و در اراضي که او تحصیل کرده بود نفت کشف شد و در مدت کمی سینکسر ملیونر شد و توانست شرکت بزرگی تشکیل دهد که در زمره یکی از شرکت های بزرگ نفت امریکا محسوب میگردد. سینکسر در کشور کوستاریکا<sup>۴</sup> و مکزیک و افریقای غربی امتیازاتی بدست آورد ولی توفیق زیادی درین باره نصیب او نشد. در ۱۹۲۲ سینکسر بفکر این افتاد که بادولت شوروی داخل مذاکره شده و امتیاز نفت آن کشور را بدست آورد. سینکسر در ۱۹۲۳ سفری بمسکو کرد و بدولت شوروی پیشنهاد کرد که تمام معادن نفت شوروی و پالایشگاه های روسیه با او واگذار شود که آنها را اداره نماید و انحصار فروش محصول در داخل و خارج با او تخصیص داده شود. دولت شوروی حاضر شد که فقط اداره معادن نفت باد کوبه را به سینکسر واگذار کند تا او شرکتی برای این کار تشکیل داده و سود حاصله از عملیات بطور تساوی بین دولت شوروی و سینکسر تقسیم گردد. طبق این قرارداد سینکسر بایستی یکصد ملیون دلار برای توسعه و پیشرفت کار مصرف کند و ضمناً و امی هم برای دولت شوروی در امریکا تحصیل نماید. تا آنوقت دولت امریکا دولت روسیه را بر سمیت نشناخته بود و تهیه وام در امریکا متضمن این بود که این شناسائی بعمل آید لکن سینکسر رفقای متنفذی در دستگاه حکومت امریکا داشت و امید بسیار داشت که درین کار توفیق حاصل کند. علاوه بر مرآت بوق دولت شوروی حاضر شد که به سینکسر اجازه استخراج معادن نفت واقع در شمال جزیره ساخالین را بدهد و پس از آنکه امتیاز نفت شمال ایران را بدست آورد اجازه دهد که نفت مزبور از راه قفقاز بدریای سیاه حمل گردد. مذاکرات سینکسر با اولیای مسکو منتهی بامضای قرارداد شد و سینکسر بامریکا مراجعت کرد تا زمینه را برای شناسائی دولت شوروی فراهم نماید و مقدمات کار را هم برای اداره کردن معادن نفت باد کوبه و استخراج نفت ساخالین آماده سازد.

رئیس جمهور وقت پرزیدانت هار دینگ<sup>۵</sup> یکی از رفقای سینکسر بود و سینکسر امید بسیار داشت که بوسیله او وسایل شناسائی دولت شوروی را تأمین نماید ولی شرکت نفت استاندارد با نفوذ زیادی که در دستگاه دولتی امریکا داشت با چنین کاری سخت مخالفت میکرد و مدعی بود که دولت شوروی اموال شرکت مزبور را مصادره کرده و زیان بسیاری بآن وارد ساخته است. علاوه برین شرکت استاندارد با معامله ای که سینکسر میخواست با روسیه بکند شدیداً مخالفت میکرد و هار دینگ هم در همین ایام فوت

کرد و سینکلر از مساعدت‌های او مجرّم گشت .

یکروز در اواخر سال ۱۹۲۳ خیری درجراید امریکا منتشر گشت که وزیر کشور امریکاموسوم به فال<sup>۱</sup> معادن نفتی را که نیروی دریائی امریکا برای خود ذخیره کرده بود به سینکلر و یک نفر دیگر موسوم به دوهنی<sup>۲</sup> برخلاف ترتیب و بطور غیر مشروعی اجازه داده است و از سینکلر ۲۶۰۰۰۰ دلار رشوه گرفته و از دوهنی هم یکصد هزار دلار بدون سود و وثیقه وام گرفته است . ظاهر امر این بود که یکی از سناتورهای امریکا موسوم به سناتور والش<sup>۳</sup> این قضیه را کشف کرده و اعلام جرم کرده است ولی آنانیکه از خصوصیات امراطلاع داشتند میدانستند که شرکت استاندارد در کشف این قضیه سهم بس مهمی داشت .

انتشار این خبر موجب خرابی کار سینکلر شد و دولت شوروی قرارداد خود را با سینکلر لغو کرد و سینکلر هم محکوم شده و برای مدتی زندانی گردید .

در تاریخ ۲۳ جوزا (خرداد) ۱۳۰۲ مجلس شورای ملی قانونی تصویب کرد که حاوی شرائط اساسی برای اعطای امتیاز نفت شمال بیک شرکت معتبر مستقل امریکائی بود . بموجب ماده چهار این قانون اعطای امتیاز مقید باین بود که صاحب امتیاز لااقل ده میلیون دلار بوسیله بانکهای معروف امریکا بدولت ایران قرض بدهد و حوزة امتیاز هم محدود بخراسان و آذربایجان و دوایالت از سه ایالت شمالی واقع در جنوب بحر خزر (گیلان و مازندران و استرآباد) گردیده بود . ضمناً ماده چهار قانون صراحت داشت که امتیاز نباید بهیچ دولت یا شرکت خارجی بهیچ قسم و ترتیبی منتقل شود و باید منحصرأ در دست امریکائیا باشد . قانون مزبور بدولت اجازه میداد که طبق شرایط مندرجه در آن قانون امتیاز نفت را بیک شرکت مستقل امریکائی داده و پس از ختم مذاکرات و امضای آن اعتبار امتیاز را بازنموت بتصویب مجلس شورای ملی کرده بود .

بیکانگان و عمال آنها کوشش بسیار نمودند که تصویب قانون فوق بتعویق افتد ولی سودمند واقع نگردید و قانون مزبور بتصویب رسید و چون شرکت استاندارد با قراردادی که با شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد کرده بود مشمول این قانون نمی گردید مذاکرات با نمایندگان سینکلر شروع و در آذرماه ۱۳۰۲ (دسامبر ۱۹۲۳) امتیاز پنج ایالت شمالی باستثنای گیلان بشرکت سینکلر واگذار گردید . در موقع امضای امتیاز سینکلر مجلس جشنی در تهران برپا شد و نخست وزیر وقت ضمن نطقی که در آن مجلس ایراد کرد به کاردار سفارت امریکا چنین گفت : « من این موقع را یکی از بهترین مواقع تاریخ ایران میدانم . مایخواهیم سلطه اقتصادی انگلیس و روس را از بین ببریم و امضای این امتیاز بایک شرکت امریکائی مقدمه روابط مستحکم تری بین ایران و امریکا خواهد بود . »

در ماه آوریل ۱۹۲۴ (فروردین ۱۳۰۳) دولت لایحه ای بمجلس تقدیم کرد و تقاضای تصویب امتیازی را که امضا کرده بود نمود . دولت انگلیس پس از اعتراض شدید

بدولت ایران در لندن و نیویورک اعلامیه ای صادر کرد و اظهار داشت که با گذاری حق الامتیاز بدولت ایران از نفت جنوب بعنوان وثیقه برای وام ده ملیون دلار مقرر در امتیاز سینکسر رضایت نخواهد داد و اضافه کرد که تاقضیه امتیاز خوشتراریا و سایر دعاوی انگلستان حل نشود با اعتراض خود باقی خواهد بود. دولت ایران هم توجیهی باین اعتراضات نکرد و کمیسیون مجلس لایحه دولت را تصویب و گزارش آن را برای بحث و تصویب تقدیم مجلس کرد.

درین ایام اختلافات داخلی در موضوع تحول سیاسی که در پیش بود شدت یافته و طرفداران پادشاهان قاجار با کسانی که هواخواه تنبیر و تحول بودند سخت در کشمکش و مبارزه بودند. هر طرفی سعی میکرد مخالف خود را از پای در آورد و بر آن فائق گردد. سید حسن مدرس سردسته و پیشوای مخالفین تنبیر رژیم بود و شاه فقید هم جدیت بسیار داشت که تغییر زود تر صورت گیرد. در تیر ماه ۱۳۰۳ در شهر تهران انتشار یافت که سقاخانه واقع در خیابان شیخ هادی معجزه کرده است و این خبر با سرعت بی نظیری شهرت یافت و دسته دسته مردم به سقاخانه رفته و میخواستند که سقاخانه را دیده و نذر و نیاز کنند. مطالب اغراق آمیزی که در باب معجزات سقاخانه گفته می شد و اصراری که مخالفین نخست وزیر در توسعه این تظاهرات دینی داشتند ثابت میکرد که سیاستی در کار است و میخواهند بدینوسیله اقدامات و نقشه های دولت را برای تغییر رژیم خنثی کرده و ازین بپزند. دوسه شب در بازار و تمام محلات چراغانی نمودند و در تهیه احساسات دینی مردم چیزی فروگذار نکردند. از تمام محلات شهر دسته هایی حرکت کرده و با تشکیلات مخصوصی بطرف چهارراه آقا شیخ هادی حرکت میکرد و مخالفین دولت میخواستند که قدرت و نفوذ خود را ظاهر سازند. یکی از شهرتهای بی اساسی که دادند این بود که یکنفر بهائی میخواسته در سقاخانه سم بریزد و فوری کور شده است و در نتیجه این انتشار تظاهراتی هم بر علیه بهائیان شروع شد.

طبعی بود که این تظاهرات حس کنجکاو و خارجیان را تحریک کند و در صد بر آیند که بتماشای تظاهرات مزبور بروند. آنانی که سابقه و تجربه داشتند از چنین کاری خود داری میکردند ولی درین میان ماژور ایمبری<sup>۱</sup> قونسول امریکا که آشنائی زیادی با اینگونه تظاهرات نداشته و خطر حضور یک خارجی را در تظاهرات دینی نمی دانست بخیال میافتد که به چهارراه آقا شیخ هادی رفته و منظره سقاخانه را ببیند. ضمناً ایمبری که از طرف مجله جغرافیائی ملی امریکا مأموریت داشته است که از نقاط غالب توجه و تاریخی و دینی ایران عکسهای برداشته و برای چاپ به مجله مزبور بفرستد دور بین عکاسی خود را همراه برده بود و باتفاق یکی از دوستانش عازم سقاخانه میشود. این دوست او موسوم به سیمور<sup>۲</sup> یکنفر از اتباع امریکا بوده است که مدتها در نفت جنوب کار میکرد و بواسطه محکومیتی که پیدا کرده بود دوره محکومیت خود را در قونسولخانه امریکا در تهران بسر میبرد. این دونفر باتفاق یکنفر پیشخدمت بچهار راه شیخ هادی رفته و از درشکه پیاده شده تا از سقاخانه و جمعیت عکس بردارند. جمعیت از عکس برداری

ممانعت میکند و پاسبانی که آنجا بوده بآنها میفهماند که عکس برداشتن موجب اغتشاش و شاید باعث خطر باشد. ایامبری و همراهانش بدرشگه سوار شده مراجعت میکنند ولی جمعیت بتصور اینکه آنها عکس برداشته اند آنها را تعقیب و بآنها حمله میکند. مردم جاهل و بی‌خبر باحالت عصبانی حملات شدیدی بآنها میکنند و آنها را بسختی مصدوم مینمایند و در میان حمله کنندگان چند نفر هم نظامی بوده اند. درینوقت مأمورین انتظامی رسیده و آنها را نجات داده به بیمارستان شهربانی میبرند. مهاجمین باعصبانیت زیادی ببیمارستان حمله کرده و پس از ورود بآنجا باندازه‌ای ایامبری را میزنند که فوت میکند ولی سیمور نجات می‌یابد.

بمجرد اینکه اولیای دولت ازین واقعه ناگوار آگاهی مییابند حکومت نظامی در شهر اعلان کرده و محرکین را دستگیر و توقیف مینمایند. روز بعد وزیر خارجه در مجلس بیاناتی دائر بتأسف از وقوع این قضیه ایراد کرده و رئیس مجلس و بعضی از نمایندگان منجمه مرحوم مدرس اظهار تأسف مینمایند و ضمن اظهارات خود متذکر میگرددند که «عموم ملت ایران از وقوع حادثه مزبور فوق‌العاده متأسف است زیرا ایران چه بحکم شرع انور چه باحترام قانون اساسی و چه از روی سنن قدیمه خود همیشه مهمان نوازی و مهربانی نسبت بخارجیانرا شعار خود قرار داده و حتی در موقع انقلابات داخلی رعایت حقوق و آزادی آنها را کرده است.»

دولت نهایت کوشش را برای رسیدگی باین امر و کشف محرکین بخرج داد و چون آبروی بین‌المللی آن در مخاطره بود محرکین را محاکمه و سه نفر را اعدام کرد. شصت هزار دلار بورثه ایامبری پرداخته شد و یکصد و ده هزار دلار هم به دولت امریکا بابت کرایه کشتی جنگی که بایران آمد و جنازه ایامبری را بامریکا حمل کرد پرداخت گردید و سه هزار دلار هم به سیمور بعنوان غرامت تأدیه شد.

پس از این واقعه تأسف آور هواخواهان حکومت وقت بر مخالفین خود غلبه کرده و آنها را متهم باین کردند که در تحریک احساسات دینی دست داشته و در نتیجه تهییج احساسات مردم چنین واقعه‌ای را سبب شده و بوجود آوردند. قضیه قتل ایامبری بعد ها وسیله‌ای شد که هر کس بمیل و رغبت خود آنرا تفسیر و تعبیر کند در صورتیکه حکومت وقت که مسئول حفظ امنیت و بی‌نهایت شایق بود که حیثیت ایران در خارج محفوظ بماند اذعان و اعتراف داشت که قتل ایامبری نتیجه تحریک احساسات مردم جاهل از طرف مخالفین دولت بوده است که نفهمیده بچنین کاری مبادرت کردند.

خبرگزاری مسکو و جراید روسیه قتل ایامبری را ناشی از مساعی مرتجعین ایران میدانستند که سعی کرده بودند با کمک روحانیون تعصب مذهبی توده مردم را تحریک کرده و آنها را برای مبارزه با دولت بکار برند. جراید معتبر امریکا و انگلستان که پای‌بند بدرج خبرهای مطمئن و درست میباشند نوشتند که تهییج احساسات مذهبی و بی‌مبالاتی ایامبری در عکس برداری موجب خشم و غضب جماعتی شد که از روی جهالت و نفهمی باو حمله کرده و او را از پای درآوردند. بعضی از جراید داخلی شرح حادثه

را نوشته و چیزی بآن نیافزودند و برخی به تنقید از مخالفین دولت پرداخته و حادثه را ناشی از تحریکات آنها میدانستند.

از طرفی دیگر بعضی از روزنامه‌های داخلی و خارجی که پای بند با اصول تحقیق و بررسی نیستند و از هر حادثه‌ای می‌خواهند بنفع خود استفاده کنند کوشش بسیار نمودند که پیرایه‌های مختلفی باین حادثه ببندند و لاطائلات بسیاری منتشر کردند. مثلاً بعضی از جراید داخلی نوشتند که قتل ایمری بتحریر بیگانگان بوده است که می‌خواستند بدینوسیله اعطای امتیاز نفت شمال را بامریکا مینمایند. یکی از روزنامه‌های ترکیه بنام «ایلمری» که در استانبول چاپ می‌شد نوشت که ایمری سابقاً کنسول امریکا در آنکارا بود و در آنجا هم سوء قصدی بجان او شده بود و اضافه کرده بود که ایمری از موقیقه در لنینگراد نایب کنسول امریکا بود میانه خوشی با شورویها نداشت و پنج مرتبه از روسیه اخراج شده بود و در مرتبه ششم بطور غیر رسمی داخل روسیه شد و طرز کار شورویها را بررسی می‌کرد. موقیقه ایمری بآنکارا رفت عمال شوروی در صدد قتل او برآمدند و توفیق نیافتند ولی بالاخره در ایران به‌دفع خود رسیدند. روزنامه نیویورک هرالد تریبون چاپ پاریس از قول هرولد اسپنسر نامی که مدعی شده بود عامل مخفی انگلیسها در خاورمیانه بوده است نوشته بود «ماژورا ایمری در حقیقت از طرف گروهی بقتل رسیده است که آن گروه بدست سرمایه‌داران انگلیس و امریکا بوجود آمده بود. سرمایه‌داران مزبور تصور کرده بودند که نفوذ ماژورا ایمری ممکن است اختیار معادن نفت ایران را از کمپانی شل انگلیسی بیک سندیکای امریکائی که قسمت عمده آن در دست سینکسر می‌باشد منتقل نماید.» پوچ بودن گفته هرولد اسپنسر ازین جا معلوم می‌شود که کمپانی شل انگلیسی در آنوقت هیچگونه دخالتی در امر نفت ایران نداشت و اظهار او سراپا غلط و بی اعتبار است.

تردید نیست که حادثه اسف‌انگیز مزبور در نتیجه تعصب مذهبی عوام و جهال رویداده بود و فرصتی پیدا شده بود که هر کس با دیگری غرض و مرضی داشت آنرا بنفع خود تعبیر نماید. اینکه گفته شده است بواسطه قتل ایمری امتیاز نفت شمال را کمپانی سینکسر رد کرد کاملاً پوچ و بی معنی است و مقامات رسمی امریکا که بهترین و بیطرفانه‌ترین قضاوت را کرده گفته‌اند که هر شرکت امریکائی که امتیاز نفت شمال را بدست می‌آورد ناچار بود یا با انگلیسها بند و بستی کند تا بتواند نفت شمال را از طریق خلیج فارس صادر کند و یا با شورویها قراردادی داشته باشد که از راه قفقاز نفت صادر کند. دولت و ملت ایران از اعطای امتیاز بشرکت استاندارد خودداری کرد زیرا شرکت مزبور با انگلیسها بست و بندی کرده بود و امتیاز را به سینکسر واگذار کرد که مدعی بود مستقلاً بعملیات استخراجی خواهد پرداخت. همینکه دولت شوروی قرارداد خود را (قبل از قتل ایمری) با کمپانی سینکسر لغو کرد و معلوم شد که شرکت سینکسر نخواهد توانست نفت شمال را از راه قفقاز صادر نماید امتیاز بخودی خود منتفی گردید.

هر کدوک دبستان میدانند که قتل یک نفر - هر اندازه هم آن شخص مهم باشد -

موجب این نمیشود که سرمایه‌داران بزرگ منافع متصوره خود را فدای آن نموده و از آن دست بردارند. در فصول پیش که شرحی در باب رقابتهای شرکتهای نفت برای تحصیل امتیازات ذکر شده معلوم میدارد که سرمایه‌داران برای تحصیل نفع حاضرند صدها و هزاران نفر را بکشتن داده و از سود خود دست برندارند. کمپانی سینکسر هفته‌ها پیش از قتل ایمبری آگاه شده بود که صدور نفت ایران از راه قفقاز دیگر برایش مقدور نیست و همینکه حادثه ایمبری پیش آمد نمایندگان آن فرصتی یافتند که تهران را ترک گویند. چند ماه بعد دولت ایران حاضر شد که ماده مربوط بقرضه ده میلیون دلار را هم از شرایط امتیاز حذف کند تا کمپانی سینکسر بقبول امتیاز تن دردهد ولی این گذشت بزرگ را هم کمپانی سینکسر قبول نکرد و امتیاز را رد کرد.

هنگامیکه لرد کدمن برای تاجگذاری رضاشاه بتهران آمد قضیه نفت شمال خاتمه یافته بود ولی شرکت نفت ایران و انگلیس هنوز بی اعتباری امتیاز خوشتاریا را اعتراف نکرده و در انتظار فرصت بود تا در موقع مقتضی دعای خود را اظهار دارد. لرد کدمن در مدت توقف خود در تهران توجه مخصوصی باین مسئله معطوف داشت و تصمیم گرفت که در مراجعت بلندن بهیئت مدیره شرکت توصیه کند که از امتیاز مزبور چشم پوشیده و پولی را که برای خرید امتیاز مزبور صرف کرده بودند بهدر رفته بدارند. لرد کدمن همین کار را کرد و چندی بعد شرکت نفتهای شمال ایران که در لندن تشکیل شده بود منحل شده و از بین رفت.

## بخش دوم - امتیاز نفت شرکت امریکائی امیرانین<sup>۱</sup>

امتیاز داری حق اکتشاف و استخراج نفت را در تمام کشور باسشنای پنج ایالت شمالی بداری داده بود و بموجب ماده دوم همان امتیازنامه حق انحصاری کشیدن لوله از سرچشمه های نفت تا خلیج فارس بصاحب امتیاز اعطا شده بود. قرارداد ۱۹۳۳ حوزه امتیازیه را محدود بیکصد هزار میل مربع کرد و حق انحصاری کشیدن لوله را نیز لغو نمود و ازین رو دست دولت برای اعطای امتیاز در سایر نقاط باز گردید. در پانزدهم بهمن ۱۳۱۵ (ژانویه ۱۹۳۷) قانونی بتصویب مجلس رسید که بموجب آن حق انحصار تفتیش و تفحص و جستجو و گمانه زدن و استخراج نفت را در قسمتی از شرق و شمال شرقی ایران برای مدت شصت سال بشرکت نفت امریک و ایران (امیرانین) واگذار میگردد. شرکت مزبور وابسته بشرکت نفت سی بورد<sup>۲</sup> بود که در ایالت دلور<sup>۳</sup> امریکا به ثبت رسیده بود. در ظرف سه سال اول شرکت در حدود مساحتی که در نقشه منضم بقرارداد با رنگ تعیین شده بود حق کاوش برای پیدا کردن نفت را داشت و پس از سه سال باید دو ولایت از ولایت شرق و یا شمال شرق واقع در حوزه ای که در نقشه مذکور معین شده بود برای عملیات خود انتخاب نماید و در آخر

Amiranian Oil Company (۱) این اسم مرکب از نام ایران و امریکاست.

Seaboard Oil Company (۲) Delaware (۳)

سال پانزدهم مجموع قطعاتی را که انتخاب میکنند از یکصد هزار میل مربع که حوزه امتیازیه آنرا تشکیل خواهد داد تجاوز ننماید. امتیاز گیرنده حق غیر انحصاری ساختن و دارا بودن لوله را بخلیج فارس داشت و سایر شرایط امتیاز ششبه به شرایط قرارداد ۱۹۳۳ که بین دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد شده بود میباشد. خطی هم که مساحت مذکور در روی نقشه را تعیین کرده بود از بندر شاه - کرد محله - دامغان - ریشم - جندق - اوردیج - حوض میان تک - به آباد - کاشیت - فپروج - ایرافشان تا سرحد عبور میکرد.

در هیجدهم بهمن ۱۳۱۵ قانون اجازه ساختن و نگاهداری لوله حمل نفت بشرکت لوله نفت ایران<sup>۱</sup> بتصویب مجلس رسید. شرکت لوله نفت ایران هم وابسته بشرکت نفت سی بود بود و مقصود ازین قرارداد این بود که شرکت امیرانین حق داشته باشد در لوله های خود نفت افغانستان را نیز حمل نماید ( چون در افغانستان هم امتیازی تحصیل کرده بود). برای هر تن نفتی که در لوله های شرکت جهت فروش در ایران و یا صدور حمل میشد شرکت سه پنس ( ربع شیلینگ ) بدولت میبایست بپردازد. شرکت امیرانین در ظرف دو سال کاوشهایی نمود و بعد بدولت اطلاع داد که از ادامه عملیات صرف نظر کرده و مایل نیست که بکار خود ادامه دهد.

### بخش سوم - قرار داد اکتشاف و استخراج معادن با شرکت هلاندی

در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۱۸ ( آوریل ۱۹۳۹ ) قانونی بتصویب مجلس رسید که بموجب آن بشرکت هلاندی موسوم به الگمین اکسپلوراتی ماچاپیج<sup>۲</sup> حق انحصاری داده میشود که در دو ناحیه معین شمالی و جنوبی برای کشف معادن در مدت سه سال کاوش و جستجو نماید. در ناحیه شمالی امتیاز گیرنده حق کاوش برای هر گونه معدنی داشت ولی در ناحیه جنوبی معادن نفت و خاک سرخ از آن استشنا شده بود. هر گاه امتیاز گیرنده در مدت سه سال معدنی را کشف مینمود که قابل استخراج باشد باید فوراً مراتب را بدولت اطلاع دهد و تا مدت سه ماه تقاضای استخراج آنرا بنماید و دولت هم متعهد بود که امتیاز معادن مزبور را باستثنای نفت ( که برای استخراج آن قرارداد علیحده ای باید تنظیم و بتصویب مجلس شورای ملی برسد ) بامتیاز گیرنده طبق صورت قراردادی که ضمیمه قانون بود اعطا نماید. بموجب صورت قرارداد ضمیمه امتیاز معدن برای شصت سال داده میشوند نصف درآمد هم پس از وضع هزینه و استهلاك بدولت تعلق میگرفت. شرکت هلاندی فوق هم بواسطه بروز جنگ دوم جهانی کاری انجام نداد و همینکه جنگ آغاز گشت از تعقیب عملیات صرف نظر کرد و نکته جالب توجه این است که در مورد این قرارداد اکتشاف دولت روسیه شوروی دیگر استنادی بفصل سیزدهم عهدنامه ایران و شوروی نکرد و هیچگونه اعتراضی هم نمود.



## بخش چهارم - نفت سمنان

در ماه صفر ۱۲۹۷ قمری ناصرالدین شاه چهار فرمان امضا کرد که بموجب آن مالکیت سی و پنج معدن مختلف را در شاهرود و بسطام و سبزوار و سمنان و دامغان بدو نفر از بازرگانان تهران بنام حاج علی اصغر و حاج علی اکبر واگذار کرد. یکی از این فرمانها باسم حاج علی اصغر تهرانی است که معادن سرب و مس و کات کبود شاهرود و بسطام باو واگذار شده و در فرمان ذکر شده است که معادن مزبور تا ده سال از جمیع عوارضات و تحمیلات دیوانی معاف و پس از انقضاء آن مدت یک دهم از منافع معادن مشروحه بدیوان اعلی باید کارسازی شود. سه فرمان دیگر باسم حاج علی اکبر امین معادن است که معادن مس و سرب و کات کبود و زغال سنگ و نفت کویر خوریانرا شامل میگردد و مالکیت آنها هم بامین معادن واگذار میگردد که پس از ده سال یک دهم منافع را بدولت بپردازد.

چندی بعد حاج علی اصغر و حاج علی اکبر فوت میکنند و فرمانها بدست ورثه میافتد که استفاده ای از آن نمیکنند تا اینکه دولت تزاری روس از فرمانهای مذکور آگاه شده درصدد برمیآید که معادن مزبور را تحت عنوان اجاره بتصرف خود درآورد. در آنوقت بیکی از اشراف زادگان که خود را تحت حمایت سفارت تزار روس قرار داده بود دستور داده میشود که معادن مزبور را اجاره نماید. این شخص همان قهرمان خان سردار اعظم پسر بانوی عظمی دختر ناصرالدین شاه و خواهر زاده ظل السلطان بود که ثروت زیادی در اصفهان داشت و خود را تحت الحمايه سفارت روس تزاری قرار داده بود تا کسی متعرض املاکی که از راه غیر مشروع بدست آورده بود نشود. در سال ۱۳۳۵ قمری سردار اعظم معادن مذکور در چهار فرمان را از ورثه امین معادن و حاج علی اصغر برای مدت هفتاد سال اجاره میکند. در موقع عقد اجاره سردار اعظم دو هزار و پانصد تومان بعنوان مساعده بورثه پرداخته و تعهد میکند که تا پنج سال هر سال چهار هزار و پانصد تومان و از سال پنجم بیصد سالی پنج هزار تومان بابت اجاره بآنها بپردازد. بعلاوه پس از آنکه مستأجر شروع به بهره برداری کرد تعهد میکند صدی شش از منافع خالص را نیز بموجبین بپردازد و پرداخت عوارض دیوانی را هم بعهده گیرد. بمستأجر اختیار داده میشود حقوقی را که بموجب قرارداد اجاره تحصیل میکند بیک یا چند نفر واگذار کرده و یا شرکتی برای بهره برداری از معادن مزبور ایجاد نماید و در صورت تخلف از پرداخت اقساط اجاره مالکین حق فسخ قرارداد را خواهند داشت.

پس از عقد این اجاره قرارداد بوده است که سردار اعظم قرارداد خود را بروسها و گذار کند که مشغول عملیات شوند ولی بواسطه پیش آمدن جنگ اول جهانی این کار بتعویق میافتد. در سال ۱۳۳۵ دولت از قرارداد بین ورثه امین معادن و سردار اعظم (که از

طرف روسها وارد این کار شده بود (اطلاع یافته و تصویبنامه‌ای بتاريخ ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۵ قمری صادر می‌کند که هرگاه صاحب امتیاز معدنی شش ماه بدون عائق فوق‌العاده در معدنی کار نکرد امتیاز او از درجه اعتبار ساقط است.

در تاریخ ۱۵ صفر ۱۹۴۲ قمری وراثت امین معادن و حاج علی اصغر بعلت عدم پرداخت اقساط اجاره قرارداد با سردار اعظم را (که در آن موقع فوت کرده بود) فسخ می‌نمایند و در تاریخ ۱۹ صفر همان سال قرارداد دیگری با حاج محمد صادق آقا معروف به «بانکی» برای مدت شش ماه منعقد می‌نمایند. بموجب این قرارداد فرمانها را ورثه نزد حاج محمد صادق امانت می‌گذارند و باو اختیار می‌دهند که مستأجری برای معادن مزبور پیدا کند و از مال الاجاره‌ای که عاید می‌شود صدی پنجاه و یک را حاج محمد صادق در ازای خدمات خود برداشته و بقیه را بورثه تسلیم نماید.

در تاریخ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ (۱۳۰۲ شمسی) حاج محمد صادق بانکی باستناد قراردادی که با ورثه داشته و وکالتنامه‌ای که از آنها داشته است معادن مذکور در فرمانها را به مرتضی خان فتوحی قیام (یمن‌الملک) بمدت هفتاد سال باجاره واگذار می‌کند و هزار تومان مساعده برای ورثه دریافت می‌دارد. از جمله شرایط اجاره این بوده است که مستأجر سالی دوهزار تومان بعنوان مال الاجاره بپردازد و حق داشته باشد تمام یا یک قسمت از حقوق خود را بیک یا چند نفر دیگر واگذار نماید و یا تأسیس شرکتی برای بهره‌برداری از معادن مزبور بنماید.

چندماه پس از عقد این قرارداد اجاره خوشتاریا (که عملیات او ضمن بخش راجع بنفت شمال آمده است) با ورثه داخل مذاکره شده و پیشنهاد می‌کند که معدن نفت خوریان باو واگذار گردد. این جا لازم است گفته شود که خوشتاریا پس از آنکه امتیاز بی اعتبار نفت شمال را بشرکت ایران و انگلیس فروخت عده‌ای او تومبیل و مقداری اسلحه خریداری کرده و از لندن عازم گرجستان شد تا خود را در اختیار دولت جدید التأسیس گرجستان بگذارد. طولی نکشید که شورویها گرجستان را اشغال و اموال خوشتاریا را ضبط و مدتی او را تحت نظر داشتند تا آنکه در سال ۱۳۰۲ شمسی او را بتهران فرستادند که اقدام نموده و فرمانهای معادن سمنان و من جمله نفت خوریان را بدست آورد. خوشتاریا پس از ورود بتهران در منزل آقامیر حمزوی اقامت کرد و با کمک او با رجال وقت آشنائی یافت و محرمانه نقشه‌ای طرح گردید که فرمانهای امین معادن و حاج علی اصغر اعتبار قانونی یافته و بدست او بیفتد. نماینده ورثه امین معادن و حاج علی اصغر در آن وقت کسی بود بنام حاج میرزا علی اکبر ستوده (معروف به وینه) که خود از نواده های حاج علی اصغر بود و مذاکرات بین ورثه و خوشتاریا توسط ستوده انجام می‌گرفت. نقشه مزبور بطریق زیر اجرا گردید.

در سال ۱۳۰۳ وزارت فوائد عامه اعلان کرد که هر کس امتیازی از دوره قاجاریه دارد ظرف دو ماه باید در دفتر وزارتخانه به ثبت رساند تا مورد رسیدگی قرار گیرد و الا امتیازش از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. ورثه امین معادن درصدد برآمدند که فرمانهای خود را به ثبت برسانند ولی چون اصل فرمانها نزد حاج محمد صادق بانکی امانت

بود حاج صادق فرمانها را به پسرش میدهد که باتفاق نماینده ورثه بوزارت فوائد عامه برده و به ثبت رساند. اوهم میبرد و بر رئیس دفتر وزارت می دهد که او را در دفتر کند و در ۲۶ تیرماه ۱۳۰۳ طبق دستور مشارالدوله حکمت وزیر وقت در وزارت فوائد عامه به ثبت میرسد.

اعترافنامه زیر ورقه ای است که حاج صادق در محضر مرحوم حاج سید اسدالله خرقانی تنظیم کرده و بقتوحی قیام داده است و ایشان هم رونوشت آنرا برای نقل درینجا داده اند تا معلوم گردد که نفت خوریان در آنوقت چه اهمیتی برای خوشتاریا داشته است: « اقرار و اعتراف نمود جناب مستطاب عمده الاعاظم آقای حاج صادق بانکی ولد مرحوم مشهدی رضای قزوینی الاصل ساکن تهران که چهار طغرا فرامین ناصرالدین شاهی راجع بمعادن مختلفه درخاک سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام و سبزوار که نزد حاج مشارالیه بوده و جناب آقای حاج صادق بانکی معادن مزبور را و کاله از طرف مالکین بموجب و کالتنامه شرعیه در تاریخ پانزدهم شهر ربیع الاول ۱۳۴۲ بمدت هفتاد سال شمسی از قرار کترات جداگانه بجناب اجل آقای میرزا مرتضی خان فتوحی قیام یمن الملک سابق باچاره و اگذار نموده است و در زمانیکه اعلانی دولت راجع به ثبت فرامین در وزارت جلیله فوائد عامه نموده بود از طرف آقایان مالکین بمن اظهار شد که فرامین را بآنها بدهم تا ثبت شود من بآنها جواب دادم که چون من واسطه معامله و امین طرفین بوده ام بتوسط یکنفر از پسرهای خودم فرامین را برای ثبت میفرستم شما هم میخواستید حضور داشته باشید و در روز شانزدهم رجب المرجب ۱۳۴۲ فرامین مزبور را بتوسط میرزا حسین خان پسر خودم بوزارت فوائد عامه برای ثبت فرستادم . جنابان آقایان میرزا عبدالحسین امین معادن و حاج علی اکبر خان ستوده پسر مرحوم حاج شکرالله تهرانی هم در وزارتخانه حاضر میشوند ابتدا بطور بی خیالی با میرزا حسین خان برخورد کرده پس از مذاکراتی که از راه تدبیر با او کرده بهتر تریبی بوده است مشارالیه را فریفته و اغفال نموده فرامین را ازدست میرزا حسین خان پسر من گرفته و بطور قاچاق از این اطاق بآن اطاق رفته و از راهی که در مد نظر بوده است بیرون میروند. بعد که میرزا حسین خان بمنزل مراجعت کرد بمن خبر داد که چنین حرکتی از آقایان محترم ظاهر شده این جانب برای اینکه بدون زحمت فرامین را بطوریکه مطلب کشف نشود از آنها بگیرم مدتی بمنذاکره و مکاتبه با آنها اقدام کردم و هرچه اقدامات نمودم که فرامین حقا و شرعا تا هفتاد سال دیگر متعلق بدیگری است و مبیاست نزد اینجانب باشد بمن دهند هرچه کردم تا امروز فرامین را بمن ندادند ناچار قضیه را به آقای میرزا مرتضی خان فتوحی قیام اطلاع دادم لهذا چنانچه آقایان امین معادن و حاج علی اکبر خان ستوده معادن مزبور را با دیگری معامله کرده باشند یا بعد بنمایند آن معامله فاسد و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و این نوشته برای ادای تکلیف دیانت و برای اینکه در روز حاجت حجت بوده باشد و عندالله و عندالرسول مسئول نباشم باقی میرزا مرتضی خان فتوحی قیام میسپارم فی ۱۳۴۲ محل مهر صادق - بسم الله تعالی شأنه العزیز اعترف الحاج الصادق حفظه الله بالکتابه بتمام ماز برفیه فی الثالث فی شهر جمادى الاولى ۱۳۴۲ الی الاحقر اسدالله الموسوی خرقانی . »

فتوحی قیام مدعی است که بواسطه قرار دادی که بین او و مالکین معادن امضا شده است هر عملی که از طرف مالکین پس از عقد قرارداد انجام گرفته از درجه اعتبار ساقط است و هنوز مستأجر قانونی معادن مزبور ایشان هستند.

خلاصه آنکه چند نفر از متصدیان امر که اکنون همه فوت کرده و ذکر نام آنها مورد ندارد با خوشتاریا مساعدت کردند تا آنکه فرمانها به ثبت رسید و بشرکتی که خوشتاریا برای استخراج نفت خوریان سمنان تشکیل داد و اگذار گشت. شرکت سهامی نفت کویر خوریان در سال ۱۳۰۴ با سرمایه پنجاه میلیون ریال که یک سوم آن پرداخته شده بود تشکیل گردید و هیئت مدیره آن عبارت بود از امیر منظم قفقازی حمزوی- هانیال منشی خوشتاریا- ابراهیم شعبانی- علی اکبر ستوده- قاضی زاده- و دو نفر روسی بنام زاکلین و گرگنناد.

سهام شرکت مزبور بی اسم بود که شصت و پنج درصد در دست بانک روس وسی و پنج درصد بخوشتاریا داده شد که قسمتی از آن حق دلالتی خودش بود و بقیه را بین دوستان ایرانی تقسیم کرد. آنانی که مشهور بود درین شرکت سهامی بودند یکی تیمورتاش بود که یک میلیون ریال سهم داشت و آقا میر قفقازی حمزوی (امیر منظم) که پانصد هزار ریال و ستوده که یکصد هزار ریال و امین معادن یکصد هزار ریال و گروهی دیگر که هر یک بتفاوت سهامی با آنها داده شده بود. در آن ایام شهرت داشت که دو میلیون ریال سهام هم بمقامات بالاتری تقدیم شده بود که مورد قبول واقع نشد و همانوقت سهام مزبور به بانک پهلوی (بانک سیه امروز) بخشیده شد.

در دوره پنجم مجلس شورای ملی دکتر مصدق نظقی راجع به ثبت ناگهانی فرمانها معادن سمنان کرده و ازدولت سؤال کرد که درین باب توضیح بدهد و دولت هم در جواب گفت که برای محدود کردن امتیازهای گذشته تصمیم به ثبت کلیه امتیازات گرفته شده و دیگر هم قضیه تعقیب نشد. شرکت نفت ایران و انگلیس هم چند بار مدعی شد که سمنان جزو ناحیه امتیازی آن میباشد ولی دولت جواب داد که موقع امتیاز داری سمنان جزو خراسان بوده است و اعتراض شرکت هم بهمین جا خاتمه یافت.

در سال ۱۹۲۶ دولت وقت از شرکت نفت ایران و انگلیس تقاضا کرد که چند نفر زمین شناس عالیقدر و مجرب بسمنان فرستاده و بطور خیلی محرمانه و پنهان مطالعاتی درباره نفت کویر خوریان بنمایند. زمین شناسان مزبور مطالعاتی نموده و گزارش دادند که تصور نمیرود در ناحیه سمنان نفتی موجود باشد و اگر هم در سابق نفتی بوده بتدریج بهدر رفته است.

در سال ۱۹۲۶ سه نفر مهندس روسی در نزدیکی حاجی آباد که تاسمنان قریب بیست کیلومتر مسافت دارد شروع بکار کرده و اقدام بحفر چاه نمودند. یکسال بعد شهرت یافت که چاه مزبور بنفت رسیده است. حقیقت قضیه این بود که در عمق یکصد متر مقداری آب مخلوط بانفت بدست آمده بود و مهندسیان مدعی شدند که باید تا شصدهمتر پایین رفت تا به نفت رسید. از آنوقت به بعد تصور نمیرود اقدام جدیدی صورت گرفته باشد.

در سال ۱۹۲۷ میلادی دولت ایران متعرض شد که عملیات در معدن خوریان بطور کافی توسعه نیافته و اقدام جدی برای کشف و استخراج نفت صورت نگرفته است. مدیران روسی شرکت پیشنهاد کردند که قسمتی از سهام بفرانسویان واگذار شود تا آنها سرمایه داده و کارشناس بفرستند و کار را توسعه دهند. دولت این پیشنهاد را پذیرفت و مذاکراتی هم بایک شرکت نفت فرانسه بنام پتروفینا شروع گشت. در سال ۱۹۲۹ فرانسویها حاضر شدند که در نفت سمنان شرکت کنند مشروط بر اینکه عملیات فنی بعهده آنها واگذار شود و روسها فقط در کارها نظارت داشته باشند. این پیشنهاد از طرف روسها رد شد زیرا آنها میخواستند که فرانسویها سرمایه و متخصص بدهند که زیر نظر روسها کار کنند. در سال ۱۹۳۰ روسها پیشنهاد کردند که پانزده درصد از سهام خود را مجاناً بدولت واگذار کنند و دولت هم کلیه سهامی که در دست ایرانیان است خریداری کند تا طرفین هر یک پنجاه درصد از سهام را دارا باشند. سپس دولت حوزه امتیازیه را توسعه دهد و سرمایه بیشتری از دو طرف برای این کار تخصیص داده شود تا عملیات توسعه یابد ولی این پیشنهاد هم عملی نگردید.

در سال ۱۹۳۰ شرکتی بنام شرکت مطالعات ایران و فرانسه<sup>۴</sup> در پاریس تشکیل شد که خود را ذیعلقه بنفت خوریان نشان میداد. شرکت مزبور چند نفر زمین شناس به سمنان فرستاد و آنها هم مطالعاتی کردند و بفرانسه مراجعت کردند. قرار بود که اگر مطالعات آنها امیدبخش باشد شرکت نفت خوریان توسعه یافته و با ورود سرمایه فرانسه در آن عملیات وسیع تری انجام گیرد. بقرار معلوم مطالعات زمین شناسان فرانسوی چندان امیدبخش نبود.

موقعیکه ارتش شوروی در ۱۳۲۰ با ایران حمله کرد یکی از تقاضاهای دولت شوروی این بود که دولت تسهیلاتی برای آنها فراهم نماید که بتوانند بطرز بهتری از نفت سمنان بهره برداری کنند. دولت ایران نسبت بچنین تقاضایی اظهار تعجب نمود و گفت اگر قصوری در استخراج نفت شده مربوط بدولت ایران نیست. کار بدین منوال بود تا آنکه در سال ۱۳۲۹ شمسی قانون ملی شدن نفت در سر تاسر ایران بتصویب مجلس شورای ملی رسید و خود بخود عملیات خوریان هم مشمول آن گشت.